

Year: Month: Date:

Subject:

1

5

تسمیہ ۹۹-۹۸

10

اصول ۲

«سیرت، نظام اسلامی»

15

20

سال کوئی نہ

25

تعریف علم اصول : العلم بالقواعد الممهدة لاستنباط الحكم الشرعي
علم به قواعدی کہ آمادہ شدہ اند برای استنباط حکم شرعی

توضیح مطلب : فقہ برای اینکہ حکم وجوب جواب سلام را از آیهی « وَإِذَا حَسِبْتُمْ
بِحکمہ فقہیاً بأحسن منها أو ردوها » استنباط کند بہ ۲ قاعدہ نیاز دارد :

۱- ظهور صیغہی امر در وجوب

۲- حجت ظهور

و این ۲ قاعدہ آمادہ شدہ اند برای استنباط حکم شرعی وجوب جواب سلام از این آیه

بر این تعریف ۲ اشکال وارد شد :

اشکال اول ← با توجه بہ تعدد معنہ ، یک مسأله زمانی اصولی می شود کہ در مرحلہی
سابق ، برای استنباط حکم شرعی آمادہ شدہ باشد در حالی کہ آنچه ما از تعریف
طلب می کنیم این است کہ بہ واسطہی تعریف ، ضابطہ و قانونی بدست آید کہ
بہ موجب آن ، فلان مسأله در این علم وارد است و آن دیگری خارج
(تعریف یک علم باید ملاک حقیقی دخول یا عدم دخول مسائل مختلف را در آن علم
بیان کند)

اشکال دوم ← برخی با توجه بہ اشکال اول ، طہی معنہ را حجت غلبہ یابی بر
اشکال حذف کرده و علم اصول را این چنین تعریف کرده اند :
العلم بالقواعد التي تقع في الطرق الاستنباط
علم به قواعدی کہ واقع می شوند در راه استنباط

پس طبق این تعریف ، وقوع در طریق استنباط ، ملاک تشخیص قاعدہی اصولی
از غیر آن است .
این تعریف ، اگرچہ اشکال نخست را رفع می کند اما اشکال مهم تری ایجاد می کند

و آن اشکال : داخل شدن مسائل لغت مانند ظهور کلمه ی (صعید در معنای تراب) در تعریف است.

تعریف شهید صدر : شایسته تر آن است که علم اصول را این چنین تعریف کنیم :
العلم بالعناصر المشتركة فی الاستنباط

نکته : مقصود از عناصر مشترک آن است که شیء صلاحیت استفاده در استنباط احکام متعدد را داشته باشد. مانند : ظهور صغری امر در وجوب ، که فقیه از آن در استنباط وجوب نماز - وجوب روزه و ... استفاده می کند.
در حالی که ظهور کلمه ی صعید (در معنای تراب) اگر چه یک قاعده ی لغوی است اما صلاحیت استفاده در استنباط احکام متعدد را ندارد و فقط در خصوص احکام مرتبط با همین کلمه ی مذکور کاربرد دارند. بنا بر این عنصر خاص است.

موضوع علم اصول :

برای هر علمی معمولاً موضوعی ذکر می شود و مراد از موضوع ، وجه جامع بین موضوعات مسائل آن علم است و بحث و گفتگو در آن علم پیرامون احوال و شئون آن موضوع است.

مثلاً : کلمه نسبت به علم نحو - چند مسأله کوی :

فاعل مرفوع است
مفعول منصوب است
موصولات محلی از اعراب ندارند
وجه جامع بین موضوعات این مسائل ، کلمه است .

با این مقدمه و بر این اساس که بپذیریم برای هر علمی موضوعی است ، حال ، موضوع علم اصول چیست ؟

Subject:

Date:

Day:

Time:

۱. ظهور لغوی (معنی در معنای تراتب) در تعریف است.

تعریف لغوی مصدر: شایسته تراتب است که علم اصول را این چنین تعریف

کنیم:

ل العلم بالغا صر المختار المشترک فی الاستنباه

نکته: مقصود از عناصر مشترک آن است که شیء صلاحیت استفاده

در استنباه احکام متعدد را داشته باشد مانند

که ظهور صیغی امر در وجوب

که فقیه از آن در استنباه و وجوب نماز و وجوب روزه و غیره استفاده می کنند

در حالی که ظهور لغوی (معنی در معنای تراتب) اگر چه یک قاعده لغوی است

اما صلاحیت استفاده در استنباه احکام متعدد را ندارد و فقط در خصوص

احکام مرتبط با همین مذکور کاربرد دارند بنابراین عنصر خاص است

۱، ۷، ۸۸

۲۵. موضوع علم اصول:

برای هر علمی معمولاً موضوعی ذکر می شود و مراد از موضوع

ل وجه جامع بین موضوعات

مسائل آن علم است، بحث و

گفتگو، آن علم پیرامون احوال و شئون است.

موضوع است.

Subject:

Date:

Day:

Time:

۴

موضوع است

مثلاً ← کلمه نسبت به علم نحو ← چند مسأله‌ی نحوی

و جم جامع بین موضوعات این مسائل کلمه است	فاعل مرفوع است
	مفعول منصوب است
	موصولات صلی از اعراب ندارد

با این مقدمه و بر این اساس که بی‌زیریم برای هر علمی موضوعی است حال

موضوع علم اصول چیست؟

متقدمین علم اصول گفته‌اند
← موضوع علم اصول ادله‌ی اربع (کتاب سنت

عقل - اجماع) است.

اعتداف تشدید متقدمین به این سه:

ادله‌ی اربع عنوان جامع بین موضوعات مسائل علم اصول ~~شماره~~ نیست

(همین که چند مسأله‌ی اصولی پیدا کنیم نه موضوع آن تحت موضوع علم اصول

نباشد کافی است برای رد)

مثلاً ←

AVANGE

1. مسائل استدراعات عقلی یک سنه ای اصولی است که موضوعش نفس حکم است

در حالی که کتاب سنت عقل و اجماع هیچ یک نفس حکم نیستند بلکه حکم

5. از این ها مستفاد می شود که اینک خودشان نفس حکم باشند.

در استدلالات عقلی بحث می شود از اینک آیا حکم به وجود چیزی مستلزم

10. حرمت خدا آن هست یا نه؟

یا مثلاً در بحث حجیت امارات بحث از ادلهی اربع نیست بلکه بحث از خبر

15. واحد یا شهورت است که جهت مستند یا نه؟

و خبر چیزی است که حکایت کرده از سنت است نه اینکه نفس سنت باشد.

20. یا مثلاً در بحث اصول عملیه بحث از ادلهی اربع نیست بلکه بحث از سنک

در تکلیف است که آیا مجرای برائت است یا اشتغال (احتمالاً)

25. نکته: با توجه به آنچه بیان شد برخی اصولین قائل شده اند که علم اصول

موضوع واحدی ندارد و ضروری نیست که برای یک علم موضوعی باشد که جامع

بین موضوعات مسائل آن باشد

Subject:

Date:

Day:

موضوع علم اصول

نظر شهید صدر ← صواب در موضوع علم اصول همان است که متقدمین

ذکر کرده اند یعنی موضوع علم اصول ادله است افا بدون انحصار در اربع

بنا بر این گفته می شود موضوع علم اصول هر تلاقی است که صلاحیت آن را

دارد به عنوان دلیل و عنصر مشترک در مجلیات استنباط احکام شرعی باشد

و بحث پیرامون دلیل این ادله اثباتاً و نقیاً است.

+ مثلاً می نویسیم آیا ظهور خبر و شهرت دلیل بر حکم شرعی واقع می شود یا خیر؟

+ یا مثلاً می نویسیم اصول مجلیه آیات تک در تکلیف می تواند دلیل بر عقوبت

باشد یا نه ...

20. فائده ی علم اصول

نقیم در استدلال فقهر خود در هر مسأله بر 2 نوع مقدمات اعتماد می کند:

1. مقدماتی که عنصر مخصوصی به آن مسأله به حساب می آید مثل فلان

روایتی خواهی که حکم مسأله در آن آمده یا وجود عناصری با آن

روایتی غیره

AVANG

Subject:

Date:

Day:

Time:

۲) مقررات که عنصر مشترک به حساب می آید و این ها چیزی است که علم اصول

مقدمه در آن است

۵. نتیجه آنکه هر چه قدر مباحث فقهی توسعه پیدا کند توجه و التفات

به عناصر مشترک هم توسعه پیدا کند و در نتیجه علم اصول گسترده تر

۱۰. می شود و اهمیتش بیشتر می شود

حکم شرعی و تقسیمش
(تشریح)

۱۵. حکم شرعی قانونی است که از سوی خداوند سبحان برای تنظیم زندگی انسان

صادر می شود

۲۰. تقسیم می شود ← تکلیفی

← وضعی

تکلیفی ← احکامی که تعلق می گیرند به افعال مکلفین مستقیداً و مباشرتاً و

۲۵. منحصر در سه قسم است (وجوب - حرمت - کراهت - استحباب - اباحه)

← وضعی ← احکامی هستند که تعلقشان به فعل مکلف به صورت غیر مباشر است (هر

حکمی غیر از آن سه قسم)

Subject:

Date:

Day:

Time:

(۸)

در مورد حکم وضعی گفته شده:

احکام وضعی دائماً متذرع از احکام تکلیفی هستند و واقعیتی در این است که

بزرگند. مثلاً جزئیات سوره از امر تکلیفی که تعلق گرفته به کل مرکب اجزا

(غایز) گرفته شده.

اما این بیان رد شده است به جرگه زیاد اتفاق افتاد که احکام وضعی موضوع

برای حکم تکلیفی باشند مانند زوجهیت که موضوع برای وجوب نطق است

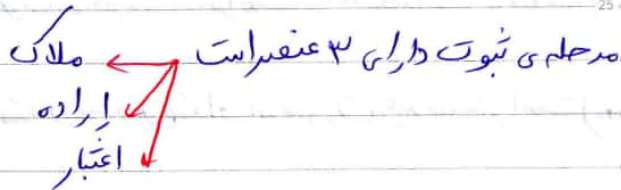
باید حکم تکلیفی

برای هر حکم تکلیفی ۲ مرحله وجود دارد:

۱ ثبوت ← این مرحله ایلهلی و مهم است و نزد شارع اتفاق می افتد

۲ اثبات ← یعنی ابراز مرحله ثبوت به واسطه خطبات شرعی و در واقع به میزان

مرحله ای از حکم به شمار نمی آید



1. توضیح مطلب ہے کہ ارادہ کنیم ایجاب چیزی را بر دیگری اول

اولا باید آن چیز دارای مصلحت باشد تا آن را واجب قرار دهم

پس ملاک یعنی سنجش میزان مصلحت

بدر از این مصلحت آن را درک کردی اراده ای متناسب با میزان مصلحت

10. غرر تو پدید می آید

و بعد از آن فعل را بر ^{ذمه} نفی قرار می دهم

15. نکته: اعتبار امر ضروری در حقیقت حکم نیست. اما عملاً از آن به عنوان

وسله ای برای تعیین کردن دائره شمولیت ذمه استفاده می کنند.

20. پس گاهی ملا ذمه مکلف را بر نفس مصلحت شمول می کند.

لذا گاهی ذمه مکلف را بر مقتضی مصلحت شمول می کند (مثل نماز که تقوی دوری از نجس و غیره است)

۳، ۷، ۹۸

25. مصلحتی اثبات و

ابراز گاهی تلقی می گیریم ارادهم تو نمی کنی که خطاب شرعی به طور مستقیم باشد از وجود

اراده باشد مثلاً می گوید می آید منکم کذا

گاهی تلقی می گیریم اعتباری که کاشف از اراده است. مثلاً می توید و لای

AVANCE

على الناس حج البيت

Subject:

Date:

Time:

بعد از تحقق ابرار لازم است بر عید مکلف) که فعل را انجام دهد برای اینکه حق

مولویت و اطاعت مولا را به جا آورد.

و عقل بعد از اینکه فیه مولا ابراز کرده و این ابراز کاشف از خواست و اراده

مولا است. عناوینی مثل بیعت و تحریک را درک می کند.

نکات:

① به هر حکمی ملاک و اراده ^{دلیلی و مقدماتی} عنوان میاری و مقدمه حکم اه لاق می شود

چرا که خود حکم را ^{اعتبارناپذیریم پس حال که خود حکم را اعتبارناپذیریم آن}

دو می شود مقدمه اش.

② ملاک و اراده روح و حقیقت حکم هستند و این دو همان چیزی هستند که

لازم است بر مکلف امتثال و اطاعتشان بعد از ابراز مولا فرقی ندارد اعتباری

باشد یا نه.

③ مادی هر حکمی متفق با طبیعت آن حکم است بنابراین:

مادی و خوب و حرمت ^{مصلحت و اراده می شدید مولا است که ایا از}

• AVANGE

ترخیص دارند.

Subject:

Date:

Day:

Time:

۱۱

ترخیص دارد.

مباری استحباب و کراهت ← مصلحت و اراده می غیر ایجابی است

اما ایجاب ← به معنای الأعمی: یکی از احکام خمس تکلیفی است که اشاره به دو معنا دارد: مساوات فعل و ترک دارد (ناشی از صلاحتی که بر انگیزاننده می مکلف به فعل یا ترک باشد نیست) (عدم ملاک) که در اصطلاح ایجابی لا اقتضایی نامیده می شود.

← بالمعنى الأعم: موارد آن عدم الزام است پس شامل احکام غیر

الزامی مثل استحباب کراهت و ایجاب به معنای

أخص می شود و نشأت می گیرد از صلاحتی که دعوت می کند به مطلق

العنان بودن (آزاد بودن) و ایجابی اقتضایی نامیده می شود.

۹۸۷۶۵۴

۲۰. تفادیس احکام تکلیفی:

بین احکام هکانه تکلیفی تنافی و تضاد وجود دارد و امکان ندارد.

۲۱. که دو نوع مختلف از آنها در یک فعل واحد جمع شوند مثلاً نماز نمی تواند هم واجب باشد

و هم مستحب و این تنافی و عدم جمع شدن ناشی از تنافی بین مباری احکام است و برین

اعتبار با قطع نظر از مباری (مصلحت و اراده) سهل الی قوله است (خرجه ندارد).

• AVANGE

Subject:

Date:

Day:

12

Time:

در مثال مذکور مبادی وجوب ← مصلحت شدید و التزامی است و اجازه می‌دهد

در حالی که مبادی استحباب ← مصلحت غیر التزامی است و اجازه می‌دهد

4 و هم چنین محال است که فعل واحد متصرف به دو وجوب گردد مثلاً اما این

استحکام از جهت اعتبار نیست چون کفایت اعتبار سهل‌القول است بلکه به این دلیل

است که لازمی چنین امری اجتماع جزو اراده است بر فرد واحد و این از قبیل

اجتماع متکثرین به شمار می‌آید که محال است.

محدوری (اشغال) نیست اگر دو اراده را تبدیل به یک اراده می‌تواند شدیدی کنیم که

لازم است ~~شود~~ شواهد و اعداد نه و جوین.

98, 7, 9

وجوب

نکته: از آن جهت که خداوند سبحان عالم به جمیع مصالح و مفاسد است از لطف خداوند

است که در هر واقعه‌ای حکم مناسب با آن را تشریح کند بنا بر این برای هر واقعه‌ای

حکم است.

حکم واقعی و ظاهری.

حکم واقعی حکم است که در موضوع آن شک آن خد زنده مثل AVANCE روز

Subject:

Date:

Day: ۱۳

Time:

۱. حکم فلا هری حکمی است که در موضوع آن شک آخذ شده یعنی شک در حکم واقعی

مثل اُفارات (خبر تقم) و اصول (امکان العلم)

۵. نکتة حکم فلا هری برای کسی ثابت است که حکم واقعی را نفی داند و گرنه معنایی برای

جعل حجیت برای احکام فلا هری در صورت وجود احکام واقعی نیست لذا صدق

۱۰. احکام فلا هری متأخر از احکام واقعی است

اعتناء احکام فلا هری :

۱۵. احکام فلا هری دارای دو قرح است چرا که در موضوع هر دو شک آخذ شده

۱۸. اُفارات: مقصود از اُفاره هر آن چیزی است که دارای کاشفیت ظنی از واقع

۲۰. است چه این ظن فعلی و نفسی باشد چه غالی

دلیل حجیت اُفاره همین کاشفیت است که به طور ظنی از واقع دار و این کاشفیت

۲۵. ظنی تمام الملک و دلیل ما برای حجیت قرار دادن اُفاره است مثل خبر تقم که دارای

کاشفیت ظنی است.

به خبر تقم ← اُفاره می نویسیم

و به چینی ← حکم فلا هری می نویسیم

• AVANGE

Subject:

Date:

Day:

Time:

(۱۴)

۲- اصول ۸

مقصود از اصول هر چیزی است که حقیقت برایش با قطع نظر از کشف جعل شده

فترقی هم ندارد که اساساً ناشی از واقعیت باشد یا اینکه کاشف داشته باشد

اما این ناشی تمام الملائک برای جعل حقیقتش نباشد.

مثال موردی که اساساً ناشی از واقعیت ندارد ← اصالت العلم زمانه

شکل کشف بین حقیقت و حقیقت وجودی هم وجود داشته باشد که کاشف از حقیقت

باشند
باین اصل عملی که اساساً ناشی از واقعیت ندارد اهل محلی غیر محرز می نویسیم

مثال موردی که کاشف دارد اما کاشفیتش تمام الملائک برای جعل حقیقتش

نیست ← قاعده و فراغ به این نحو چون غالباً این گونه است که انسان

کاری که انجام دهد را فراموش نمی کند خودش این خودش کاشف از این است که

فعلی که شک دارد انجام داده یا نه را، انجام داده قرار دهد اما این تمام ملائک

برای حقیقتش نیست بلکه فقط بخشی از ملائک است.

قاعده و فراغ جایی جاری می شود که التفات و توجه وجود داشته باشد.

AVANGE

Subject:

۱۵

Date:

Day:

Time:

در اصل حکم که کاشفیت دارد اما این کاشفیت تمام المکان بر اجمل چیست نیست

در اطلاع اهل محرز یا تنزیلی ناعیده می شود

۵. اجتماع حکم واقعی و ظاهری:

باین شد که حکم ظاهری حکم است که شک در حکم واقعی آن خذ شده باین بنا روشن می شود که ابعان

۱۰. اجتماع حکم واقعی و ظاهری در یک واقعیت واحد وجود دارد مثلاً دعا خواندن هنگام

دیدن هلال ماه می تواند واقعاً واجب باشد اما اگر آفاره یا اعطی بر ایا حسی آن

۱۵. بیاید دو حکم بر موقوع واحد می خواهد شد (و جوب واقعی و ایا حسی ظاهری) در

از این جهت اشکالی نیست در حالی که یکی واقعی و دیگری ظاهری

۲۰. قضیه حقیقیه و ظاهریه در احکام:

حکم شرعی ظاهر به نحو قضیه حقیقیه جعل می شود مانند اینکه شارع بگوید

۲۵. اگر مردم هل عالم

و گاهی به نحو قضیه حقیقیه می شود مانند اینکه شارع بگوید اگر مردم هواد العلماء الموجودین

مقاصد اگر حکم به نحو قضیه حقیقیه جعل شود در این صورت اگر افراد جدیدی

برای عالم پیدا شود آنها را همان واجب است بر حکم قرار نرفته بر عالم بودن

Subject:

Date:

Day:

Time:

(۱۶)

فرد جدید هم مصداقها از کالم است.

اما در صورتی که به نحو قضیه‌ی خارجی جعل شود اگر افراد جدیدی از کالم پیدا

بشوند اگر ایشان واجب نیست چرا که حکم متوجه افراد محدود است.

اسلوب بحوث اصولی

۱۰. زمانی که اراده کند فقیه استنباط حکم شرعی را در یک مورد معین کند می‌گردد از آثار

که ناشف از حکم واقعی هستند (بفایت اینها قاضی مطابق با حکم واقعی نیست) و

۱۵. اصول عملی که تعیین کننده وظایفی عملی هنگام ^{جعل} حکم واقعی و عدم وجود آنها هستند

بنا بر این می‌توان بحوث علم اصول را در دو نوع تقسیم کرد

۱) ادله‌ی محرز یا به تعبیر دیگر آمارات

۲) اصول عملی

۲۵. نکته: شایع است توجه به این مطلب که هیچ واقعه‌ای خالی از اهل عملی نیست (

یعنی اهل عملی حداقل حکم در هر واقعه‌ای است) اما دلایل محرز گاهی وجود

دارد گاهی وجود ندارد در صورتی که فقیه به دلیل محرز دست یافت آن

• AVANGE

Subject:

Date:

Day:

Time:

۱. اصل عملی را بنام و گذار (اما اگر به دلیل محرر دست نیافت اصل عملی را جاری

می کند

کلیه عنصر مشوک وجود دارد که در هر دو نوع از ادله (چه محرر چه اصل عملی)

فقیه به آن احتیاج دارد (ولی عنصر حجت قطع است چرا که نفاذ چیزی که فقیه

به آن متهم می شود یا قطع به حکم شرعی است و یا قطع به وظیفه عملی و در هر صورت

باید در مدعی سابق حجت قطع ثابت شود و بر نه امکان تسلسل بیان نوع

از ادله نیست بلکه نه تنافض حدی خود (المولی نیز برای اثبات مسائل المولی نیاز مند

حجت قطع است چرا که اصولی در نفاذ مثلاً قطع پیدائی کند به ظهور این که امر در

و جوب یا قطع به حجت ظهور بنا بر این امر در مدعی سابق حجت قطع ثابت

نشود فایده ای ندارد

Subject:

Date:

Day:

Time:

۱۷

حجیت قطع :

برای قطع ۳ خصوصیت است :

۱- کاشفیت از واقع ← این خصوصیت عین حقیقت قطع است و این کاشفیت

از واقع عین انکشاف است نه چیزی که برای آن انکشاف باشد

۲- ترک به سوی آنچه کشف شده به واسطه قطع ← و این خصوصیت

خصوصیت تکوینی قطع است مانند قدر عظمایان زمانی که قطع بیداری کند

۳- وجود آب حرکت همتی به سمت آن جهت حرکت می کند

۳- حجیت به معنای منجزیت و معذرت ← یعنی استحقاق عقاب از نظر

عقلی به مخالفت با قطع (منجزیت) و عدم استحقاق عقاب از نظر

عقلی به در صورتی که موافقت با قطع کرد اما حکم واقعی چیز دیگری بود (معذرت)

۲۵- خصوصیت اول و دوم اشکالی در ثبوتشان برای قطع نیست اما آنچه برای

اصولی مهم است خصوصیت سوم است اما از تسلیم به دو خصوصیت اول و

دوم تسلیم به خصوصیت سوم لازم نمی آید بنا بر این پس چگونه می توان این خصوصیت

AVANGE

Subject:

Date:

Day:

Time:

(19)

۱. اثبات کرد؟

گاهی حرارتی باره گفته اند حجت لازمیه ذاتیه قطع است مانند حرارت که لازمیه

ذاتیه است.

منجزیت

بنابراین قطعیه ذاتیه ملازمه با منجزیت است بلکه امکان ندارد این که مولا حجت

آن را سلب کند چرا که لازمیه ذات از ذات منفک نمی شود بلکه فقط امکان

از امری قطع از قطع وجود دارد.

۱۵. خلاصه اشک دو قطع وجود دارد:

۱) منجزیت برای قطع ثابت است چرا که از لوازم ذاتیه قطع است

۲) محال است سلب حجت از قطع چرا که لازمیه ذات امکان انشاک ندارد.

نظر شهید صدر نسبت به حجت قطع

۲۵. حره مقام توضیح قضیه اولی گوئیم (نظر شهید)

مگر ام قطع است که منجزیت دارد - جواب: روشه است که قطعیه تکلیف

مولا (ارای منجزیت است و در نه عنایین برای منجزیت نسبت به قطع قطع

قطعیه تکلیف عنده مولا میسر است

AVANGE

Subject:

Date:

Day:

Time:

۲۰

به تکالیف غیر مولا وجود ندارد.

بنابراین باید فرض کنیم که امر مولا است اما مولا است؟

جواب کسی که دارای حق اطاعت است یعنی عقل حکم می کند به وجوب امتثال تکالیفش

و استحقاق عقاب در صورت مخالفت و این هم از همان معنای منجزیت است

بنابراین با فرض اینکه امر مولا است منجزیت ثابت می شود و نیازی به

اثبات آن از طریق نظریه بی لازم ذاتی بودن نیست بلکه حتی اثبات آن از آن

طریق لغو است و معنایی ندارد چرا که در آن صورت معنای چنین می شود که قطع

به تکلیف کسی که واجب است امتثال تکالیفش لازم است امتثالش.

بعد از ثبوت حق الطاعت در فرض مولا بودن امر باید بحث شود ۱۰، ۷، ۹۸

از حدود این حق الطاعت آیا شامل ظن و احتمال هم می شود یا اینکه فقط مقتضی

به قطع است.

جواب چه آنکه با عقولمان درک کردیم این است که حق الطاعت در هر تکالیف

متکشفی ولو این اندکشاف ظنی و احتمالی هم باشد جاری است باز ظن به حضور

• AVANGE

۲۱

۱. مولا اجازہ ہی ترخیص ندارد.

نسبت به حکم وجوب دوم یا قضیہ دوم این وجوب صحیح است نظر شکر علیہ

۵. بنا بر این اثر مدلف قطع حاصل شد بر این نسبت به وجوب امکان ترخیص

حتی از سوی مولا وجود ندارد چرا که

۱۰. این ترخیص ← یا یک حکم واقعی است (اباحی و ^{معنی} واجب) لا زمامش قطع

مدلف به اجتماع وجوب و اباحی واقعی است نه اجتماع صیدین

است و امکان ندارد چون لغتیم احکام واقعی به خاطر تنافی در

صیادی (ملا و اراده) امکان اجتماع ندارد

این ترخیص اثر یک حکم ظاهری باشد ← اگر چه اجتماع صیدین لازم

نفر آید اما ثبوت حکم ظاهری در اینجا معایب ندارد چرا که حکم ظاهری

مقتضی به حالت شک است ولی در اینجا فرض این است که مدلف

قطع پیدا کرده پس جای برای شک و حکم ظاهری نیست

نکته: لغتیم ظن و احتمال شما تند قطع منجز هستند اما فرق منجزیت ظن و

AVANGE

Subject:

Date:

Day:

Time:

(۲۲)

واحد احتمال با قطع

در قطع امکان سلب از سوی مولا وجود ندارد و چون

در قطع امکان ترضیع بر مخالفت با قطع از سوی مولا نیست یعنی مولا نمی تواند

منجزیت قطع را سلب کند چرا که لازم است قطع به همین است

اما در فتن و احتمال امکان ترضیع ظاهری از سوی مولا بر مخالفت هست چرا که

موضوع حکم ظاهری است شک یعنی عدم علم بود در این دو حالت وجود دارد (و این دو از اینها

مقتد بود در عدم اجازه مولا در ترضیع بنابراین اگر اجازه مولا ثابت شود منجزیت است

بدر است می شود

نکته: منجزیت از خصوصیات قطع به ما هو قطع است) بلکه از خصوصیات قطع به ما

هو انشاف است

Subject:

Date:

Day:

Time:

۹۸، ۷، ۱۶

۲۳

۱. معذرت قطع:

در صورتی که متلف قطع پیدا کند به عدم تکلیف و با قطعش موافقت کند اما تکلیف
در حقیقت ثابت باشد در این صورت متلف معذراست.

و جم معذرت قطع:

۱۰. برای روشن شدن باید رجوع کرد به حق الطاعنی مولا و بررسی کرد که فقها مفسدین
جایی است که احتمال تکلیف را بدیم یا جایی که قطع به عدم تکلیف هم داریم حق
الطاعنه ثابت است.

در جواب من نویسیم حق الطاعنه فقها مفسدین جایی است که احتمال تکلیف
را بدیم چرا که در صورت قطع به عدم تکلیف امکان ندارد متلف به سوی تکلیف
حرکت کند پس چگونه در حالی که علتی برای تحرک نیست حق الطاعنه ثابت است؟

۲۵. تجویز:

اگر قطع پیدا کرد متلف به تکلیف و تکلیف هم واقعاً ثابت بود در صورت مخالفت
عاصی شمرده می شود و مستحق عقاب است.

AVANGE

۱. اما اگر قطع بیداری تکلیف و مخالفت کرد با قطعش اما تکلیف در واقع

ثابت نبود در این صورت متجری ناصیده می شود.

۵. مانند شخصی که دو لیوان در مقابل اوست یکی آب و دیگری شراب است

تکلیف قطع بیداری کند یا ایندک مثلاً لیوان شماره ۱ شراب است و آن را

۱۰. می نوشد اما روشن می شود که آب بوده :

در این جا اختلاف وجود دارد که آیا متجری همانند عالمی مستحق عقاب هست

۱۵. **جواب** ← برای روشن شدن مطلب باید رجوع کنیم به حق الطاعه و ببینیم که

آیا مختص انکشاف مصیب (تکلیف کردن به واقع) است یا مجموعیت دارد نسبت

۲۰. به حالت انکشاف ولو اینکه مصیب نباشد

در **جواب** ← می گوئیم صحیح آن است که شامل هر انکشافی ولو غیر مصیب می شود

۲۵. چرا که حق الطاعه ای که عقلاً برای مولا ثابت است برای حقیقاً حرمت مولا است

و با تجری هتک حرمت حاصل می شود در نتیجه مستحق عقاب است چون

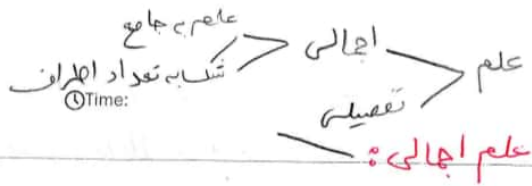
هتک حرمت کرده به مولا همانگونه که عالمی مستحق عقاب است.

Subject:

Date:

Day:

Time:



۲۵

تفصیلی
علم قاهی تعلق می گیرد به شیء معین مانند وجود نماز صبح مثلاً.

۵. و در این صورت علم تفصیلی نامیده می شود.

و گاهی تعلق می گیرد به یکی از دو شیء مانند علم به وجود نماز روز جمعه که باطل است یا

۱۰. جمع و در این صورت علم اجمالی نامیده می شود و علم اجمالی مرکب است از علم به جامع

و محور علم

و شکل به تعداد اطراف

نماز ظهر یا جمعه

۱۵. بحث نسبت به منجزیت علم اجمالی:

علم به جامع بدون شکل منجز است:

۲۰. نسبت به شکل در هر طرف نیز منجزیت وجود دارد (بنابر آنچه احتمالاً کرده

و گفتیم حسن ظن شکل و احتمال هم منجز است.

(مشروط)

۲۵. و هالو نه که گذشت روشن شد به منجزیت قطع معلق نسبت به خلاف

مقید

منجزیت احتمال که معلق در آن است به اذن و ترخیص شارع.

با این بیان روشن است که برای مولا این امکان وجود دارد که در یکی از طرفین

AVANG

۲۶

Subject:

Date:

Day:

Time:

ترخیص صادر کند در تبع منجزیتش باطل گردد در حالی که منجزیت طرف

در بیکر و جامع باقی است.

سوال: آیا امکان ترخیص در هر دو طرف علم اجمالی که سبب ابطال

منجزیت جامع می شود از سوی مولا وجود دارد؟

جواب:

بخطا طریقی

گروهی از اهلوسن در پاسخ گفته اند امکان ندارد بنا بر این اعتبار که منجزیت

قطع (مقصود جامع) معلق نیست.

نظر شهید صدر: آنچه بیان شد در صورتی تمام است که قطع تفصیلی باشد یعنی

مقترن باشد که در این صورت امکان ترخیص وجود ندارد اما در علم

اجمالی چون مقترن باشد است پس امکان ترخیص فلهای وجود دارد.

نکته: آنچه از نظر شهید ذکر شد این است که ثبوت این ترخیص در هر دو طرف اطراف

عقلاً ممکن است اما آیا این ترخیص به صورتی بالفعل واقع شده یا نه در حواله

من نویسم بحث از این مطلب در اصول عملیه خواهد آمد.

AVANGE

Subject:

Date:

Day:

Time:

۲۷

* قطع طریقی و موضوعی *

حکم شارع بحکم حرمانت داره:

۱- گاهی حکم می کند به اینجای ذات غیر شرعی حرام است بدون مقید کردن به

معلوم الخیریه بودن . بدون تحقیق

۱۰- در این حالت هرگاه مطلق قطع پیدا کند به اینجای شارع معبر برای غیر جعل حرمت

کرده و قطع پیدا کرد این غیر است تکلیف بر او منجز می گردد

۲- گاهی حکم می کند به اینجای آنکه به غیر بودنش قطع داری حرام است و حریم جا

حکم مقید شده به معلوم الخیریه بودن در این صورت هر چه حرام نیست مگر زانی

۲۰- که مطلق قطع پیدا کند این مایع حر است

قطع در حالت اول طریقی نامیده می شود به چیرا که قطع معبر طریقی و انکشاف

۲۵- از حرمت است و تأثیر کار وجودی و واقعی حرمت ندارد چون در هر صورت برای غیر حرمت

ثابت است چه مطلق قطع پیدا کند که این مایع حر است چه قطع پیدا کند و قطع مولا

حرمت نیست فقط کاشف از آن است .

• AVANGE

۶. حالت دوم قطع موضوعی ناپسندیده می شود ← چرا که قطع در این حالت حرام و جرمی است

شتر عری در جنین است و مولود واجباً رکنده می حرمت است نه کاشف از آن

۵. نکته: آنچه سابقاً نسبت به منجزیت یا مفردیت قطع گفتیم فقط در قطع طریق جاری است

چرا که منجزیت برای قطع ثابت است به اعتبار حیثیت کشف آن

۱۰. است و قطع از چیزی کشف به عمل می آید که نسبت به آن طریق باشد نه موضوعی

۴. در قطع موضوعی قطع مولود است نه کاشف از حرمت

۱۵. نکته: گاهی اتفاق می افتد که قطع طریق باشد به لحاظ اینکه حکم و موضوعی باشد به

لحاظ حکم دیگر مثل اینکه از مولود حکم صادر بشود یکی از دو حکم ثابت باشد بر او ذات

۲۰. خبر به اینکه بلو بد ذات غیر شربش حرام است

و حکم دیگر اینکه زمانی که قطع پیدا کردی به ضرر خوردنش بیعتش حرام است پس قطع

۲۵. طریق است نسبت به حکم اول و موضوعی است نسبت به حکم دوم

Subject:

Date:

Day:

Time:

۲۹

۱- حوازی السنار به مولا

برای قطع ۱۳ اثر و عبود دار ۱- منجزیت به این معنا که قطع به حرمت منجز است پس

۵- جایز است ارتقا به آنکه قطع به حرمتش دارد.

۲- عذرت به این معنا که قطع به عدم حرمت عذر آن است پس جایز است برای

۱۰- مکلف ارتقا به آنکه قطع به عدم حرمتش دارد و لو اینکه بر واقع حرام باشد.

۳- حوازی السنار نفس حرمت به مولا پس هنگام قطع به حرمت جایز است السنار

۱۵- حرمت به مولا به این معنی که قاطع بلو به خداوند سبحان حرمت الضر (حرام کردن ضرر را)

و این السنار السنار بدون علم نیست بلکه السناری است که از روی قطع و علم است

۲۰- بنابراین قطع نسبت به حوازی السنار قطع موضوعی است نه ملکی پس حوازی السنار

ثابت نشده برای حکمی که واقعاً عزادنده سبحان آن را تشیع کرده بلکه برای چیزی

۲۵- ثابت شده که علم داریم به این خدا آن را تشیع کرده پس اما نسبت به دو حکم اول

(منجزیت و عذرت) طریقه است.

Subject:

Date:

Day:

Time:

۹۵، ۷، ۱۷

۳

جمع نیزی :

بیان کردیم که تنجیز تکلیفی که بر آن قطع پیدا کرده ایم به خاطر شیون حق الطاعتی

خداوند سبحان است و از آن جهت که حق الطاعتی خداوند سبحان جمیع انواع و

انواع انحصاری اکتشاف را در بر می گیرد حتی اکتشاف احتمالی را بنا بر این منجزیت

ثابت است برای مطلق اکتشاف نه اینکه فقط برای قطع ثابت باشد.

در وجه منجزیت قطع و کد تر و غیر مطلق است

در مقابل مسلک مشهور قائل بر این است که منجزیت لازمی ذاتی قطع است

لذا اعداد را در منجزیت از خواص قطع است و ثابت نمی شود مگر برای قطع

و هرگاه قاعده نبود منجزیت هم نیست و عقاب بلا بیان هم صحیح

نیست و مقصود و مراد این برود از بیان همان قطع است یعنی هرگاه قطع

نباشد عقاب هم نیست

مسلک مختار ← حق الطاعتی

علم
این دو مسلک فرقی های
نظری بسیاری در مسائل بسیاری از

مسلک مشهور ← قبح عقاب بلا بیان

علم اصول وجود دارد که توسع
خواهد شد

Subject:

۳۱

Date:

Day:

Time:

۱. منابع و روش های استنباط طبق ۲ مسلک :

۱- طبق مسلک حقه الطائفة ← طبق این مسلک اصل اولی در مواردی که احتمال

تکلیف را می دهیم و منجزیت احتمال است. چرا که طبق این مسلک احتمال در منجز

است و هنگامی از این منجزیت رفع یدم کنیم.

۱۰- الف) قطع پیدا کنیم به عدم ثبوت تکلیف و اعمی ← وجه اش و اضع است

چرا که بر این صورت املا "احتمال تکلیف را نمی دهیم اما اگر قطع پیدا کنیم به

۱۵- ثبوت تکلیف و اعمی منجزیتی که ذات یدم قوی تر و ششخ شدیدتر می گردد

ب) زهانتی که آفاره یا اصل که جهت است دلالت بر نفی تکلیف کند ← وجه اش

۲۰- هم این است که گفتیم حکم عقل به منجزیت احتمال علقه است بر عدم ثبوت

ترخیص از سوی شارع پس اگر ترخیص صادر شد دیگر منجزیتی نیست

اما اگر آفاره یا اصل که جهت است بر ثبوت تکلیف دلالت کند یا دلالت بر

تکلیف لزوم احتیاط داشته باشد منجزیت احتمال مؤکد است (می گردد)

Subject:

Date:

Day:

Time:

۳۲

۲. قطع مسلک مشهور، قاعده ی قبح عقاب بلا بیان بود (برائت)

اصل اولی در صورتی که احتمال تکلیف را می دهیم این است که هنگامی که قطع برائت

البتی قاعده ی قبح عقاب بلا بیان (یعنی بلا علم بلا قطع) منجز نیست هم

نیست و عذر نیست ثابت است و هنگامی از این قاعده رنج بدی کنیم که

الف) قطع پیدا کنیم به ثبوت تکلیف واقعی ← و جاش هم روشن است

به خاطر اینکه عر این صورت بیان محقق می شود.

ب) اما اگر قطع پیدا کنیم به عدم تکلیف عذر نیست که قاعده آن، اثبات می کند که کید می شود

ب) اگر به تکلیف واقعی بعد قطع پیدا نشود بلکه رقاب تکلیف ظاهر از خلال

۲۰. عاره یا اصل بریم این گروه عر این حالت التزام پیدا کرده اند به منجز تکلیف

واقعی علی رغم اینکه همانطور که بیان شد عاره و اصل قطع است و نیستند پس

۲۵. علی رغم عدم قطع به تکلیف آن، را منجز می دانند عر حال که مسلکشان

این بوده تکلیف فقها در صورت قطع منجز است و خودشان نیز از نظر

فنی حرکت استخراج این بحث سرگردان شده اند چرا که البت مسلکشان

AVANGE

۳۳

Subject: Date: Day: Time:

۱. در این حالت نباید رعایت باشد چون قاعده حرکات نیست و بیانیه نیست در حالی که

می گویند تکلیف منجز است به استثنای موارد

۵. تقسیم بحث (اصول)

دانش تقسیم به فقه هنگام استنباط در مرحله اول برادله می محرزه تلای می گذران

۱۰. ادله می محرزه:

الف) یا عقید قطعیه حکم شرعی مانند خبر متواتر ← در این صورت دلیل حکم

۱۵. است از باب حکمیت قطع

ب) یا عقید ظنی به حکم شرعی است. ← در این حالت لازم است که قطع به حکمیتش بیاوریم و باید در فقه

۲۰. به قطع شود. وگرنه ظن محیره ای از حق ندارد. این ظن لا یغنی عن الحق شیئا.

دلیل قطعیه قطعی ← ماهی شرعی ← صادر از سوی شارع
حکم ظنی:

۲۵. ماهی عقلی ← حکم عقیدیه ای که عقل آن صادر می کند و امکان دارد استنباط حکم شرعی از آن

۳۹

Subject:

Date:

Day:

Time:

دلیل شرعی ← یا لفظی است ← قول معصوم علیه السلام

یا غیر لفظی است ← فعل و تفسیر بر معصوم (تفسیر عثمان سکوت معصوم در مواجهه با نیت رقتا خاص یا عام است.)

• دعوت در دلیل شرعی از جهت است:

الف ← تعیین دلالت های دلیل شرعی.

ب) اثبات صغری دلیل شرعی. یعنی اثبات صدور دلیل از طرف شارع.

ج) جمعیت دلالت آن.

در قالب مثال: قلنا فقیه قصد دارد حکم و جواب نماز را از خلال ادله اثبات کند.

بعد از حجت وجود دلیل محرز پیدا می کند بر مسأله. مثل آن که استفاده می کند از آیه ی

« اقم الصلاة لذكرك » چون فعل امر دلالت بر وجوب دارد روشن می شود که این آیه دال بر وجوب

نماز است. در مرحله ی بعد چون آیه از قرآن است. و قرآن قطعی الصدور است روشن می شود

که از سوی شارع صادر شده و چون قطعی است حجتش هم ثابت می شود.

۴۵

۹۸/۷/۲۳ سه شنبه ساعت اول

Subject:

Date:

Day:

Time:

۱- قبل از ورود به بحث ادله شرعی دلیل محرزه مباهت را به عنوان قواعد عامه ذکر می کنیم:

۱- اصل هنگام تک در حجیت.

۲- حجیت اماره در لوازم غیر شرعی.

۳- تبعیت دلالت التراس از مطالبی در حجیت.

۴-۱۰- انفاء اماره به جایی قطع موضوعی. (جائز نیست)

۵- جواز اسناد با اسناد به دلیل.

اصل هنگام تک در حجیت

دلیل محرز ظنی (مثل شکر)

۱- اگر قطع به حجیتش از خلال ادله پیدا شود که هیچ وجهی است از باب حجیت قطع

۲- اما اگر قطع به حجیتش پیدا نشد باید دید اصل و قاعده چه چیزی را اقتضا دارد؟

در این حالت اصل اقتضای عدم حجیت را دارد و شکی در آن نیست.

مستفود از عدم حجیت یعنی جائز نیست آثار حجیت را به مجرد احتمال حجیت ترتیب اثر دهیم!

از جایی که احتمال حجیت هست
ترتیب اثر دهیم

AVANCE

استدلال بر مطلب یعنی استدلال بر عدم حمیت هنگام تک در حمیت

دلیل محور

عده ای در استدلال بر این مطلب تمسک کرده اند به ادله ای که دلالت دارند بر نفسی از عمل به ظن

نظر نقیضه: اجمود آن است که گفته شود این اماره بی فلسفه:

یا دلالت بر نفی تالیف دارد در این حالت لازم است که همان حکم عمل که فاهسی بر
بر منجزیت احتمال است را بگیریم. و جایز نیست به واسطه ی اماره ی مشکوک ثابت از این
منجزیت رفع بکنیم.

معزیت
یا دلالت بر نفی تالیف دارد در مقابل اصل برائت که نفس کشنده ی تالیف است. در
این حالت هم امکان ندارد که منجزیت را به واسطه ی اماره ی مشکوک ثابت کنیم. و از اصل
برائت که منجزیت است حجتش ثابت است درست برداریم بلکه در چنین حالتی اصل ایمنی دهنده
(معزیت) همچون برائت مرجع است و هیچ اماره ای تا زمانی که قطع به حمیت اماره ای
که نسبت تالیف است پیدا نشود.

نتیجه: اصل هنگام تک در حمیت اضمحالی عدم حمیت را دارد به این معنا که در چنین

مقارن در مقام عمل همان کاری را انجام می دهیم که قبل از آن در اماره انجام می دادیم.

حجرات بی 25

Subject: ۷۷

Date:

Day:

Time:

ساعت دوم

حجت اماره در لازم غیر شرعی

دلیل محرز دارای یک مدلول مطابقه و جاهی دارای یک مدلول التزامی است.

۵. مثلاً در دلیل هم الری یغیب الشمس مدلول مطابقه فعل امر و جواب روزه (مفهوم) است. و مدلول

التزامی (مفروق) داشتن علقه و مصلحت است: هر مفروضی ← اگر دلیل محرز محبت باشد

۱۰. اشکالی در ثبوت مدلول مطابقه و هم چنین مدلول التزامی آن در صورتی که لازم شرعی باشد نیست.

۱۵. ← هم چنین اگر دلیل محرز مفید قطع باشد همان طور که قطع به مدلول مطابقه داریم به تبع به مدلول التزامی هم قطع حاصل می شود.

۲۰. اما در صورتی که دلیل محرز از قبیل اماره ای باشد که حجت است و مفید ظن را خبرتقم اعواز

طرف دیگر مدلول التزامی هم لازم شرعی نیست. در این صورت با حالت وجود دارنده به بیان شارع

۲۵. تعاهه می کنیم. مدلول مطابقه / مدلول التزامی

۱. این که موضوع حجت یعنی آنچه شارع حکم کرده بر حجت بودنش ثابت است.

• برای عنوانی که بر دلالت التزامی هم همچون دلالت مطابقه صادق است. AVANGE

۳۸

Subject:

Date:

Day:

Time:

صاحب عنوان خبر متلاً. بالین بیان کہ آکن دلیل کہ بر حجت خبر تقمہ وارد شدہ جنس لغتہ شود.

کہ خبر دادن از چیزی بہ معنای خبر دادن از او ایم آکن است. در این حالت مدلول التزامی

ہم ثابت می شود.

۲- این کہ موضوع حجت برای عنوانی باشد کہ بردالت التزامی صادق نباشد. مانند این کہ

موضوع حجت صادق بر عنوان فظو رہا شدہ گوید فظو رہجت است. در این صورت بر مدلول

التزامی صادق نیست. مانند دلیل امر بہ نماز اقل... کہ فظو رہو بہ نماز دارد اما دیگر

فظو رہو بہ نماز است نہ دارد.

نتیجہ در حالت اول یا تمسک بہ اطلاق دلیل حجت خبر در مدلول التزامی نیز ثابت می شود.

۲۱. اما در صورت دوم در حجت امارہ بہ لحاظ مدلول التزامی اشغال شدہ و معبر علم فابہ این کہ

ہر گاہ فظو رہ صادق باشد پس مدلول التزامی ہم صادق است. کافض براس اثبات حجت

۲۲. مدلول التزامی نیست، چیرا کہ حجت بہ لحاظ سندی برای عنوان فظو رہ ثابت است و

مولا فرمودہ فظو رہجت است. و صادق بر مدلول التزامی نیست.

*

AVANGE

Subject:

Date:

Day:

Time:

۹

* برای صورت دوم رأی وجود دارد:

۱- ظهور مشهور ← در آن این است که اماره در لوازش (مدلول التزامی) در این حالت دوم هم

عقب است. ← ۲- هم شرعی
← ۳- هم غیر شرعی

۲- نظر است در قولش ← ایشان در چنین حالتی جهت اماره را در مدلول التزامی انکار

۱۰ کرده اند باین بیان که: در این جا به لحاظ شوقی و نظری ۲ احتمال وجود دارد:

الف) تعدیم مدلول مطابق فقط

۱۵- ب) تعدیم مدلول مطابق و التزامی هر دو ← برای تعیین این احتمال به لحاظ اثباتی و واقعی

نیاز به اطلاق در دلیل جهت داریم. و این اطلاق بر حسب فرض وجود ندارد. چون لغتیم شارع

۲۰ فقط جهت را برای ظهور قرار داده که مدلول مطابق است.

دلیل تعدیم اطلاق است که مفقود است.

- 25 -

Subject:

Date:

Day:

Time:

۹۸۷/۲۴ چهارشنبه ساعت اول

۴۰

نظر تصدیق () :

۱- اینثال، قائلند که صحیح همان عقیده من مشهور است زیرا سابقاً دانستیم که اماره (دلیل فلسفی)

۵- تمام املاک برای حجیتش از جهت کاشفیتش من باشد یعنی اگر شارع اماره ای را حجیت قرار

می دهد به دلیل کاشفیتش است که از مدلولش دارد و نوع مکلفیت هم نیست. بلکه خود کشف هم

۱۰- است و از آن جهت که کاشفیت اماره از مدلول مطابقتی و التزامی همواره بیک اندازه است

بنابراین هرگاه برای اماره جعل حجیت شد نسبت به مدلول مطابقتی، در مدلول التزامی هم حجیت

۱۵- است. لکن خطاب کمالی همان گونه که مدلول مطابقتی یعنی وجوب نماز ثابت است

و خطاب کاشف از آن است همچنین دلیل و خطاب، کاشف مدلول التزامی نیز تصدیق

۲۰- جداگانه سابقاً تقسیم ابراز حوالا توسط خطاب شدی و کاشف از اراده عهده است.

و اراده ی عهده درین عهده و معلوم ایجاد می شود و این جعلی عهده همان مدلول

۲۵- التزامی دلیل است. پس روشن شد که خطاب و دلیل کاشف از صحت مدلول است

Subject: (۴۱)

Date:

Day:

Time:

۱. **نکته:** تاگر آنچه بیان شد نسبت به افکاره است و در اصل مثبت (اصل مکرر)

جایزه نمی شود صراحت ما در اصل بیان کردیم که تمام الاماک برای جعل مثبت نسبت

کاشف آن نسبت. بنابراین نمی توانیم چنین کنیم استفاده کنیم. که از بعد

اصل و بعد به لوازم آن قسم لازم می آید. مگر آن که دلیلهای برجسته لوازم

بیدا کنیم.

نسبت دلت التزامی از واقعیت در حقیقت

۱۵. **توضیح:** بعد از این که دانستیم افکاره در محمولات التزامی خود مثبت است بیان می کنیم:

← در این محمولات التزامی در اصل وجود از عدول و حقیقت نسبت می کند اشیاء نسبت.

← اما سوال این است که آیا در حقیقت نیز دلت التزامی پیدا دلت حقیقت است؟

این گونه هرگاه دلت و حقیقت از حقیقت ساقط شود مثلاً ظالم علم و کاذب بودن

عدول حقیقتی آیا لازم می آید ساقط دلت التزامی نیز از حقیقت؟

مانند: دلیل امر به صله مثلاً (اصل) حقیقتی که فراهم باشد با امر به اراک

محبت از سجد. در این صفتی می دانیم که در حقیقت دلت حقیقتی است

AVANGE

Subject: (۴۲)

Date:

Day:

Time:

از حیث ساقط شده ایا آنیم می آید که دست الزامی (داشتن صواب)

تیز حیث ساقط شود؟

بله - مثلاً آن صمیم زمانی تمام است که مدلول الزامی اعم باشد

فعل نماز که معکوس است اما زمانی که مدلول الزامی صریح باشد

مثل روز طلوع خورشید در اینجا از سقوط مدلول صریح از حیث استوفا

مدلول الزامی، تیره نیم می آید -

بر این محل کدام دقت مادرین اعم است.

20

25

AVANGE

Subject:

Date:

Day:

Time:

۹۸، ۷، ۲۹

۴۳

۱۱
گروهی قائل به عدم تبعیت مدلول التزامی از مدلول صلاقی در حجت هستند:

۵. با این بیان که هر یک از مدلول صلاقی و مدلول التزامی دلالت جداگانه و مستقل

به لحاظ کاشفیتشان دارند بنابراین از بطلان یکی بطلان دلالت دیگر لازم

۱۰. نمی آید تا زمانی که علم به بطلان دیگری پیدا نشود.

و گروهی دیگری قائل به تبعیت هستند با توجه به این مطلب استدلال کرده اند:

۱۵. از آنجا که دلالت التزامی در اصل وجود خود متفرع بر دلالت صلاقی است پس

در حجت نیز متفرع بر آن است.

۲۰. بدین وجه اشکال شده که از تفرع هر وجود تفرع در حجت لازم نمی آید

چرا که هر دو نام از دلالت صلاقی و التزامی کاشفیت جداگانه دارند و از سقوط

۲۵. یک کاشفیت از حجت سقوط کاشفیت دیگر لازم نمی آید.

۲۱. نظر شهید ^ع اما این کلام ما اگر چه از لازم اعم است اما می توان ادعا کرد که هر لازم

اعم لازم مساوی است پس مثلاً کسی که خبری دهد از دخول زید در آتش

• AVANGE

خبر داده از مدتش و مدک اگر چه فی ذات الامر اعم است اما کسی که خبر دهد

از دخول زید در آتش خبر ندهد از مدتی که اعم است ولو به شیخ بگویم خبر داده

از مدتی که ناشی از دخول در آتش است و با این وجود زمانه حکم علم پیدا کردیم

به عدم دخول زید در آتش چگونه می خواهم ملتزم به مدلول التذاهب باشیم؟! *

جائزترین آماره به جای قطع موضوعی: *

دلیل محرز اگر قطعی باشد مثل خبر متواتر جائزین قطع طریق می شود در اثرش

یعنی تخریب و تخریب و این روش است

و حکم چنین جائزین قطع موضوعی می شود در این احوال شرعی مترتب بر قطع موضوعی

است

اما اگر قطعی نباشد مثل آماره در جائزین این به جای قطع طریق استعالی نیست

چرا که اثر نتواند جائزین قطع طریق شود در اثر (منجزیت و معتدلت) پس فعلاً

جمیت چه خواهد بود

محل بحث: سلام مادر جائزین آماره است به جای قطع موضوعی

Subject:

Date:

Day:

Time:

۱. اگر دلالت کند دلیل بر اینکه مقطوع الخمریه را دور بریز و فرض این است که اقامه

شده خبر رقم ای (آفاره) برانکه این مایع خمر است اما قطع حاصل نشده آیا با وجود

این آفاره و جوب اراقه (دور بریزنی) ثابت می شود؟

جواب: بایر قائل به تفصیل در مسأله شده

۱۰- آفاره از دلیلی که می تواند مقطوع الخمریه را دور بریز چنین قسمی که در قطع

حقوقی نیستند و فقط به عنوان نمونه و مثال است از چیزهایی که تحت معتبر

۱۵. شرعی هستند و در واقع مقصود این است که هر چیزی که چیزی منجز بر آن

وارد شده را دور بریز در این حالت همانطور که قطع تحت منجز تکلیف است

۲۰. آفاره هم با عنایت مولا منجز تکلیف است و قطع فقط دلیلی از انواع حکمهای

منجز است همانطور که آفاره نیز نوع دیگری است

۲۵. در این حالت (آفاره) قائم مقام قطع موضوعی می شود چرا که آفاره نیز فروعی از موضوع

حکم است

۲- اما گاه از دلیلی که می تواند مقطوع الخمریه را دور بریز چنین قسمی که حکم

AVANGE

Subject: (۴۶) Date: Day: Time: است

شده کی خورریختن منوالبروجوب قفلق و ذکر قفلق خصوصیت دارم این دلیل

که قفلق کاشف نام است و به درجه ی صد در صد در این حالت آفاره فی توان جان نشین

۵. قفلق موضوعی شود چنانکه آفاره فردی از موضوع حجت به حساب نمی آید چون

موضوع حجت منوها بود به مواردی که قفلق و صد در صد باشد اما آفاره ظنی است

۱۰ پس فردی از موضوع حجت نیست

بلکه به ابر اقامه شود دللی خالص بر لزوم مرتب کردن به شمار قفلق موضوعی بر آفاره

۱۵ در این صورت آن مطالب دیگری است اما بحث ما الان بر مواردی است که دلیل

خالص دیگری بر جا نشینی بر این حالت اقامه شده یعنی قفلق ما صدیق و دلیل

۲۰ حجت آفاره بدون هیچ چیز دیگر

۹۸، ۷، ۳۰

✓ جواز اسناد با تکیه بر آفاره

۲۵ اسناد بدون قفلق جایز نیست و این روشن است. اما سوال این است که اگر آفاره ای که حجت

است بر یک حکم اقامه شود جایز است اسناد آن حکم به شارع؟

(حکمی به آفاره دلالت بر آن معلوم است)

روشن است که اسناد نفس حجت و حکم فلا صری به شارع جایز نیست و این وجهاً معلوم

AVANGE

Subject:

Date:

Day:

Time:

۴۷

۱- بلكه مقصود اسناد (مکملی) مؤدای آفا ره است

گرهه قائل به عدم جواز شده اند چه آنکه لازم می آید نتیجه و تقدیر بدون علم.

۵- و نویسنده در پاسخ بیان کرده اند این مسأله عدیه است به بحث جانشینی آفا، به جای

قطع موضوعی چرا که قطع در موضوع جواز اسناد اخذ شده لاف نسبت به جواز اسناد

۱۰- این قطع موضوعی است بنابراین اگر قائل شویم به جانشینی آفا، به جای قطع موضوعی

که چنین اسنادی جایز است و بر نه جایز نیست

۱۵- بر این نظر است

20-

25-

AVANGE

Subject:

Date:

Day:

Time:

۴۸

دلیل شرعی لفظی :

مقدمه بحث : مقصود از دلیل شرعی بیان است که از سوی شارع مقدس صادر

می شود و استفاده از آن متوقف بر ۳ امر است ① تحسین دلالت آن

④ صدورش از شارع مقدس ⑤ وجهیت دلالتش

دلیل شرعی لفظی :

از آنجا که دلیل شرعی لفظی در قالب الفاظ تجسم پیدا می کند و نظام لغت حاکم بر آن

است مناسب است که در ابتدا از برخی قضا یا بی لغوی که برای اصولی مورد مذاکره است بحث

کنیم .

انقسام دلالت لفظا بر معنا :

در حلقه های سابقه دانستیم که دلالت لفظا بر معنا به ۳ نحو است :

۱- دلالت تصریحی که عبارت است از حفظ و معنای لفظا در ذهن هنگام شنیدن

لفظا و هو از آنست ← مثل شنیدن کلمه آب از بسم خوردن آنست

۲- دلالت تفسیری اولی که عبارت است از دلالت لفظا بر معنا به گونه متکلم به

AVANGE

Subject:

Date:

Day:

Time:

۴۹

۱. قصد خطور بر آن معنا آن است سوال کرده.

متکلم اراده استعمال دارد.

۳. دلالت اصدقی نانی: دلالت لفظ است بر معنایی که متکلم به قصد خطور بر آن معنا

و به هدف اخبار از آن معنا آن استعمال کرده.

۱۰. متکلم اراده می دارد.

۱۴. دلالت تصوری محقق می شود و لو استلزام لافضی (سه لفظ را به کار می برد) ملتفت

۱۵. نماند و دلالت اصدقی اولی متوقف است بر اینکه لافضی ملتفت باشد اما لازم نیست

که کار باشد بلکه می تواند هازل باشد و دلالت اصدقی نانی متوقف است بر اینکه لافضی ملتفت

۲۰. هازل و غیر هازل باشد.

علاقه ای وضع با دلالت نانی (وضع و ارتباط آن با دلالت نانی سه مانع)

۲۵. دانستیم دلالت لفظی یعنی سببیت لفظ برای خطور معنای ذهن حال سوال این است

که نسبتاً این دلالت و سببیت چیست؟

بر این زمین ۳ نظر وجود دارد:

50

Subject:

Date:

Day:

Time:

۱- سببیت ذاتیه: به این معناست لفظاً به ذاته سببی برای حصول معنا در ذهن است

اشکال: اگر این درست باشد نیازی به تعلم و یادگیری نباشد و حال آنکه قبل از آموزش

هیچ دلالتهایی برای الفاظ نزد انسان وجود ندارد

۲- سببیت بین لفظ و معنا به سبب وقوع واقع صورت گرفته باشد و مقصود از وقوع نوعی

اعتبار است که واقع ممکن را قرار دهد صاحبان این نظر در نوع عقیده (آنچه اعتبار شده)

اختلاف دارند:

۳- برومی قائم بر این هستند که وقوع عبارت است از اعتبار سببیت لفظاً برای تصور معنا بدنی

اعتبار کرده اند که وقوع سببی است برای تصور معنا

۴- برومی دیگر قائمند که وقوع عبارت است از اعتبار این لفظاً وسیله و ابزار و ادواتی برای

تفهم معناست

۵- برومی دیگر قائمند که وقوع عبارت است از این لفظاً نسبت به معنا مانند وقوع علامت

در مکان معینی است که دلالت بر مقدار مسافت کند یعنی لفظاً علامت است که معنای

نشان می دهد

AVANGE

۱. **شکال:** سبب لفظاً برای تصور معنا سبب واقع است نه مجرد اعتبار چرا که اثر

مجرد اعتبار بود باید می شد هر چیزی را برای هر چیزی اعتبار کرد و حال آنکه چنین چیزی

۵. امکان ندارد پس روشن است که این سبب واقع است و مجرد اعتبار سبب بودن

چیزی برای چیز دیگر سبب واقع را محقق نمی سازد.
 سبب اعتباری و اثر سبب واقعی را محقق کند

۳. **سبب لفظاً برای معنا:** ناشی از وضع واقع است ولی مقصود از وضع اعتبار نیست

بلکه مقصود از وضع تصور است از سوی وضع به این لفظ خاص را بنا آورد و در مقامی

۱۵. که قصد تفهیم معنا را دارد (و به صورت یک قضیه شرطیه برین شکل است که هرگاه

لفظی را آوردیم پس قصد تفهیم معنا را داریم

۲۰. **فرق بین مسلک اعتبار و تصور:**

۱. وضع بنا بر مسلک تصور سببی برای دلالت تصور تقیم است. هر حالی که سابق مسلک

۲۵. اعتبار سببی برای دلالت تصوری است و این فرق هم بین این دو مسلک است

۲. بنا بر مسلک تصور هر مستقول (به فارسی زده) واقع است از آن جهت که مستلزم

تفهام است و مستقول مستوجب ملازمی سابق است پس از این جهت واقع می باشد

و در نتیجه چنین نیست که واهی از ^{سابق} وجود داشته باشد به تبع از او تبعیت

کنند در حالی که سابق مسلک اعتبار و رفع از شخصی اول صادر می شود و دیگران از او تبعیت می کنند.

۱۴ افعال بر مسلک تعهد

۱) چنین نیست که هر مستحلی معتمد به آن قضیه شرعی باشد و بر هر صورت چنین

تعهدی لازم نیست که استعمال بقول به نحو مجاز و هرگز ممکن نباشد و این واقع

البطلان است

۲) بنا بر مسلک تعهد وضع یک عملیات بر وقت است که متضمن ادراک قضیه شرعی

است در حالی که در بینم از همان ابتدای زندگی و قبل از آنکه فکر انسان شکل

گیرد وضع در نزد او وجود دارد پس روشن است که وضع عملیاتی سهل و

سویا است نه آنچنان پیچیده که مسلک تعهد به آن قائل است.

Subject:

Date:

Day:

Time:

۵۴

نظر تفسیر در ابطم با منشأ سببیت بین لفظاً و معناً

ایشان قائل به این هستند که در حقیقت وقوع بابر جنین لفظاً نشود که حقیقت وقوع بر اساس

۵. یک قانون تکوینی فطری برای ذهن انسان بابر جاست و آن قانون این است

که هرگاه خوشی بخواهد با هم مقدران با شکر تصور کنیم موجب تصور دیگری

۱۰. می شود

و این قرن (هزاره) گاهی به شکل غیر مقصود حاصل می شود (مانند افتد آن فکر برین

۱۵. شنیدن صدای نغمه (زنجیر) و عید آن شیرین موجب می شود هنگام شنیدن

این صدا شیر را تصور کنیم.

۲۰. و گاهی این افتد آن در ظرف خاص و با عنایتی که واقع قرار می دهد حاصل می شود

مانند کسی که فرزندش را آورده و نام او را علی نهاده پس ذهن هنگام شنیدن نام علی

۲۵. متقل می شود به آن نوزاد خاص

نکته: ما نظریه اعتبار را قبول داریم اما به عنوان راهی برای ایجاد قرن اولی

نیاید این در دیدگاه ما اعتبار حقیقت وقوع نیست بلکه قرن اولی که از این اعتبار

AVANGE

تاریخ: ۲۴ خرداد ۱۳۹۷

Subject: (۵۴)

Date:

Day:

Time:

حاصل می شود و حقیقت وضع است و اعتبار تنها راهی برای ایجاد قدرن اکتد است

تکلیف و وضع همان قدرن اکتد است که در حقیقت برای تصور معنا هنگام شنیدن

بفقا است

تکلیف و وضع (قدرن اکتد) سببی برای دلالت تقویری است اما در دلالت تقویری

۱۰. منشا دشمنان ظهور حالی منکرم است.

Subject:

Date:

Day:

Time:

55

1- وضع تعین و تعینی

وضع با توجه به سببش تقسیم می شود به شی
الم تعینی ← و آن وضعی است که تا وقتی از جعل خاص حاصل باشد.

5- تعینی ← و آن وضعی است که تا وقتی تا زمانی از کثرت استعمال باشد در جای که این کثرت

استعمال موجب آنست که در بین لفظا و معنا گردد.

10- نکته قابل ملاحظه

طبق مسأله اعتبار و تعهد، وضع تعینی مقصور نیست چرا که کثرت استعمال نمی تواند اعتبار

و تعهدی را تولید کند بلکه می تواند فقط کاسف از اعتبار و تعهدی باشد که پیش تر بود که در نتیجه طبق

15- مسأله اعتبار و تعهد فرق بین وضع تعینی و تعینی در نوع کاسفت است؛ کاسف از اعتبار

و تعهد در وضع تعینی کثرت استعمال است در حالی که در وضع تعینی کاسف از اعتبار و تعهد جعل

20- خاص و واضح است.

25- نکته

این اشغال بر نظر قرن اخیر (وضع) وارد نیست / چرا که شایع است که کثرت استعمال

لفظا در معنا منجر به قرن اخیر بین لفظا و معنا گردد / به درجه ای که تصور یکی تصور دیگری را

به همراه داشته باشد این وضع تعینی حاصل می گردد * موضوع که همان لفظا است *

AVANCE

Subject:

Date:

Day:

Time:

۵۲

اقسام وضع و موضوع

مقدم بحث ← در هر وضعی که وضع آن را انجام می دهد شرط است که وضع لفظ و معنا را تصور کند

پس وضع حکم می کند بر لفظ و معنا به اینجاست این برای آن است که اگر هر حکمی لازم است حکم

اعتراف آن و حکم را تصور کند تا حکم کردن برایش ممکن باشد

۱۰- وضع هنگام قرارداد لفظ برای معنای مستقیمی آن معنا در ذهن حاضر

می کند و گاهی از خلال یک عنوان عام که حکایت از معنا دارد

۱۵- وضع عمومی و خصوصیت خود را از خلال معنایی که وضع آن را تصور کرده است می کند

معنایی که وضع تصور کردن خاص باشد و وضع خاص و اگر عام باشد وضع عام می شود

۲۰- اقسامی که وضع می تواند معنا را تصور کند به اتفاق ۳ حالت است

۱- این تصور کند معنای عام را و قرار دهد لفظ را برای نفس آن معنای عام

۲۵- مانند وضع اسما اجناس / و در اصطلاح وضع عام (چون معنای تصور عام است) و موضوع

که عام نامیده می شود. چرا که لفظ قرار داده شده برای نفس آن معنا تصور

Subject: (57)

Date:

Day:

Time:

۲- اینجگونه تصور کنند واقع معنایی خاص را و قرار دهد لفظ را برای نفس آن معنای خاص

مانند: وضع اعلام شخص و در اصطلاح وضع خاص (چون معنای تصور خاص است) و

موضوع کم، خاص، چرا که لفظا وضع شده برای نفس معنای خاص تصور

۳- اینجگونه تصور کنند معنای عام را و قرار دهد لفظ را برای آن معنای در اصطلاح وضع عام

۱۰- (چون معنای تصور عام است) و موضوع کم، خاص، چرا که لفظا وضع شده برای افراد آن معنای

عام
نکته: در مورد این قسم اتفاق نظر بر امکانش وجود دارد اما در مورد وقوعش اختلاف وجود

۱۵- دارد و گفته شده مثال این قسم حروف هستند

و قسم چنین می توان برای این قسم وضع اسماء اشاره را نیز مثال زد که واقع عنوان کلی

۲۰- مفرد مذکر را در نظر می گیرند، آن گاه لفظا هزار را برای هر مفردی که صدق آن باشد قرار

می دهد

۲۵- علاوه بر این به قسم آبی می توان قسم چهارمی نیز در نظر گرفت بدین صورت که وضع خاص و موضوع کم

عام باشد، یعنی تصور کنند واقع معنایی خاص را و قرار دهد لفظی عام را برای آن معنای خاص؟

این حالت امکان ندارد چرا که فرد، عنوان منطبق بر عام نیست تا بتواند مشیر به سوی عام آن باشد

AVANGE

Subject:

Date:

Day:

Time:

۵۸

بلم حاصل می تواند شبیه برای تصور عام باشد اما عنوان منطبق بر آن نیست.

مثال: (بازار) (بازار) (بازار) (بازار) (بازار) (بازار) (بازار) (بازار) (بازار) (بازار)

در نتیجه اگر لفظی در این حالت برای آن وضع شود، وضع عام و وضع خاص که عام خواهد بود.

5. وضع شخصی و نوعی:

به اعتبار تصور لفظی تقسیم می شود وضع به شخصی و نوعی:

10. اگر خود لفظ به نفس هنگام وضع تصور شود ← وضع شخصی نامیده می شود. مثل ← وضع اسما و اجناس و اعلام شخصی

15. و اگر لفظ از خلال عنوانی که اشاره به لفظ دارد تصور شود ← وضع نوعی نامیده

می شود. مثل ← وضع هیئات. مثل وضع هیئت که در ضمن همین اسم فاعل ط

منحوله است و برای معنایی که هیئت اسم فاعل در قرار داده است

20. در وضع هیئات نمی توان آنهارا جدای از ماده حاضر کرد (که بنا بر این وضع از عنوانی استفاده

می کنند که مشیر به سوی لفظ است / به جای آنکه همین اسم فاعل ها را جدا گانه حاضر کنند

25. مثلاً می نویسد هر چیزی که بر هیئت اسم فاعل است / برای فلان حرفا وضع شده

AVANGE

59

Subject: Date: Day: Time:

1. معجاز ← هر لفظی که علاوه بر معنای اصلی، دلالت بر معنای حقیقی دارد (سبب قرین آبرو بین)

لفظ و معنای حقیقی

5. همچنین معنای دلالت بر هر معنایی که اقتران حاصلی با معنای حقیقی دارد (مانند معنای معجازی مشابه)

رایج دارد.

10. صلاحیت دلالت بر معنای معجازی به درجه‌ای از عفو از معنای حقیقی است چرا که اقامه می‌شود بر اساس
+ چندان معنای معجازی
مجموع ذوات قرین در جای که معنای حقیقی از یک اقتران حاصل می‌شود. از ۲ اقتران تشکیل شده اقامه معنای حقیقی از یک اقتران

15. در معنای حقیقی ← اقتران لفظ و معنای حقیقی

در معنای معجازی از مجموع ذوات قرین

← اقتران لفظ با معنای حقیقی

← اقتران لفظ با قرین با معنای معجازی

بنابراین می‌تواند که لفظ با قرین‌های هر آن باشد. معنای معجازی بر روی رساننده صورت با الفصحی دلالت بر

25. معنای معجازی می‌تواند و اگر قرین‌های معنای معجازی را بر ذوات دلالت بر معنای حقیقی در اولین

و اگر بدون قرین معنای حقیقی

اوش است.

AVANCE

40

Subject: Date: Day: Time:

سؤال ۵: آیا صحت استعمال در معنای مجازی متوقف بر وقوع است علاوه بر این ملاحظه

دارد؟

پاسخ ← روشن و طبیعی است که وقوع در معنای مجازی باید مختلف از وقوع بر معنای حقیقی

باشد و اگر نه صحت حقیقت تبدیل می شود و همچنین این وقوع جدید باید به گونه ای باشد که

طولیت میان ۲ وقوع حفظ شود. به گونه ای که هنگام شنیدن لفظ مجرد از قرینم، اسبقیت معنای

حقیقی به ذهن تفسیر گردد، و این امر (فرض طولیت) واجب این است که آری

شود لفظاً به همراه قرینم ای که دال بر معنای مجازی است به جوعاً برای در حالت بر معنای

مجازی وقوع شده باشد لذا هر جا قرینم باشد معنای مجازی به ذهن سبقت می گیرد و هر جا

قرینم نباشد معنای حقیقی به ذهن سبقت می گیرد

نظر شهید پس ← صحیح آن است که استعمال لفظاً در معنای مجازی نیاز به وقوع جدید

ندارد زیرا مراد از صحت استعمال:

۱- اگر مراد از صحت استعمال (حسن و نیکو بودن) باشد روشن است که نیاز تسلیم به ملاحظه

استعمال لفظاً در معنای مجازی لازم است تسلیم به حسن و نیکو بودنش چرا که معنای برای

ملاحظه، جز حسن و نیکویی نیست و ما هم ثابت کردیم که این ملاحظه وجود دارد

91

Subject:

Date:

Day:

Time:

۲- واژگن صفت و انتساب استعمال به لغت باشد منگم با این سخن می گوید به گونه ای که

لغف (در آسرا) عربی ← رجل قوی یا رجل شجاع استعمال عربی خوانده شود، همین کافی است

۵- که استعمال همین بر ملا همین باشد ناشی از اوقاع آن لغت است. مثلاً استعمال ~~رجل~~ ^{رجل} ~~شجاع~~ ^{شجاع} است

در رجل شجاع ناشی از این باشد و آسرا، در لغت عربی ~~شجاع~~ ^{شجاع} برای معنای شجاع شده پس

۱۰- این معنا عربی شجاع شباهت وجود دارد پس استعمال ناشی از وضع عرب است

Subject:

Date:

Day:

Time:

۹۸/۸/۸ ۴۲

اعلام حقیقت

تجارب شنیدن

برای تمییز معنای حقیقی از معنای مجازی عاداتی ذکر شده:
* **لے** - **تبار** ← یعنی سبقت گرفتن معنا از **حقیقت** و بدون

لفظاً (یعنی بدون فهم قرین) بر ذهن

اشکال ← اعتراف شده بر اینست **تبار** در معنای حقیقی از لفظ ← فرع بر علم شخصی به وضع

است مابقی این اثر اراده شود تحصیل علم به وضع از طریق **تبار** در دور لازم می آید

موقوف علیہ → **تبار** ← فرع بر علم شخصی به وضع ← **علم اجمالی** فی الجمله

موقوف → علم به وضع ← فرع بر **تبار** ← **علم تفصیلی** بالجمله

ذهنی

لے اولاً: **تبار** فرع بر علم ارتعازی به معنای که همان علم به صورت فی الجمله به معنای

است می باشد، یعنی با عظمت از حدود تفصیلی آن مرطبی که آن علمی به از طریق

تبار حاصل می شود، علم تفصیلی به معنایست یعنی علم به تفصیل معنای بدون کلیت، و این

معنای همان قولی است که لفظ می شود (ذات الموقوف علی التبار یعنی الموقوف علی التبار)

یعنی **تبار** موقوف بر **تبار** است (علم شخصی به وضع لفظاً در معنای حقیقی) همان علم تفصیلی است
• معنایست با آنست **تبار** بر آن موقوف است (علم شخصی به وضع) همان علم اجمالی **AVANG**

Subject:

۶۴

Date:

Day:

Time:

دوماً ← ذوق در صورتی لازم می آید که جاهل اراده کند آنچه قرار دهد تیار در در نزد حضور علامت

حقیقت، اما در صورتی که تیار در نزد عالم علامت باشد ذوق لازم نمی آید.

۵. نظر شهید صدر ← مناسب تر جواب آن است که بگوییم فرجه نفع ذوق لازم نمی آید،

چرا که دور صبی بر این است که تیار در فرع بر علم به وقوع باشد، در حالی که تیار در فرع بر واقع وقوع است

۱۰. نفع فرع بر علم به وقوع، مثلاً ← قرن آید (واقع) نزد طفل پس لفظ آب و واقعیت آب موجب

برای انتقال ذهنش به آب است هنگام شنیدن لفظ آب، و حال آنکه کودک اصلاً

۱۵. علم به وقوع نیست چرا که اصلاً فضای وقوع را درک نمی کند.

بنابراین، تیار در فرع بر واقع قرن آید است، در حالی که آنچه از تیار در حاصل می شود علم به وقوع آید

۲۰. است، بنابراین ذوق لازم نمی آید.

۲۵. اشغال: اگر بگوییم تیار در فرع بر واقع قرن آید است پس چگونه است که برای غیر عالم به لغت

حاصل نمی شود؟

جواب: چرا که نزد چنین شخصی واقع قرن آید وجود ندارد.

Subject:

Date:

Day:

Time:

۹۸، ۸، ۳۳ دوشنبه

۶۴

* روز دانش آموز مبارک *

۲. صحت حل

۵. هانا صحت حل لفظ بر معنا (لفظی که اراده کردیم استعمال حالش را) ؟

اگر حل اولی صحیح باشد ← در نتیجه آن معنا معنای موضوع لم است

۱۰. و اگر حل شایع صحیح بود ← آن معنا مصداقی است برای عنوانی که محال آن

عنوان معنای موضوع لم است.

۱۵. و اگر هیچ کدام از حل صحیح نبود ← دلیل است بر آنکه آن معنای

موضوع لم است و نه مصداق آن

۲۰. اشکال: صحت حل اگر چه ناشی از این است که آن معنا معنای موضوع لم

است اما لازم نیست که آن معنا معنای حقیقی باشد شاید معنای مجازی است بنا بر این

۲۵. ناچاریم برای تعیین (مجازی از حقیقی) مرکبات (زینان) خود اضمیم کنیم

بنابراین سبب تمیز معنای حقیقی از مجازی است همین مرکبات است نه صحت

حل (چه حل اولی چه حل شایع)

• AVANGE

Subject:

Date:

Day:

Time:

۶۸

۳. اطراد و شیع - رواج

ادعای

مقصود از اطراد این است که زمانی که صحیح باشد استعمال لفظ در معنای بی لحاظ با جمیع

حالات و جمیع افراد این دلیل است بر آنکه معنا حقیقی است چرا که مثل چنین

چیزی در معنای مجازی محقق نمی شود (مثلاً استعمال لفظ اسد در معنای حیوان در نزد

۱۰. بایر در معنی بی حالات (چه در جنگل - چه در مسمی در قفس است - ...) و بی

لحاظ با جمیع افراد (چه نژاد ایرانی - چه عربی - چه فرنگی) صادق باشد.

۱۵. جواب داده شده در اشکال ۱

جواب داده شده به اینک استعمال لفظ در معنای بی زمانه به نحو مجازی بار به لحاظ آنکه فرد

۲۰. و یک حالت صحیح باشد به لحاظ با جمیع حالات و معانی نیز لازم است که صحیح باشد

چرا که حکم الأمثال فینا یجوز و فینا لا یجوز واحد

۲۵. بنابراین روشن شد که اطراد اختصاص به معنای حقیقی ندارد لذا صحبت چنین استواری

به نحو دوام کاشف از حقیقت نیست.

مثلاً استعمال لفظ شعر در انسان شجاع بار معنای حدود شرايط نیست به همی

انسان ها شجاع است.

AVANGE

Subject:

Date:

Day:

Time:

۴۹

* تحویل مجازیه حقیقت *

نکته: استعمال لفظ در معنای موضوع کم ← استعمال حقیقی

5. استعمال لفظا در غیر معنای موضوع کم ← استعمال مجازی

استعمال کلمه ی آسدر در رجل شجاع استعمال مجازی است که معروف

10. و گاهی بلاش شده برای تحویل مجازیه حقیقت به این نحو "مثلا" کلمه ی آسدر را

در همان معنای موضوع کم یعنی حیوان مفرس استعمال کنیم اما در نظایر بگوئیم که

15. الرجل القوی مصدر اقی برای آن است در این جا از آن جهت که مجاز و غنای معنی در

تفسیر کلمه ترخ ندره چون کلمه در همان معنای استعمال شده که برای آن وضع شده اما در

20. تطبیق بر مصلحتی بیسم قائل شده ایم و این آن چیزی است که از آن به مجاز عقلی یا

حقیقت سقا کنیم تعبیری شود.

+

25.

AVANG

Subject:

Date:

Day:

Time:

استعمال لفظ و ارادهی خاصه ۶۷ ۱۴، ۸، ۹۸ ساعت اول
چهارشنبه

روشن است به استعمال لفظ در معنایی که مخالف با معنای موضوعی آن است ← استعمال مجازی

امثال معنای موضوعی که دارای جمع های متعدده باشد و ما اراده کنیم از لفظ جمع می

معنی از آن را مانند استعمال لفظ آب مثلا " و ارادهی خصوص

آب فرات از آن .

آیا این استعمال مجازی است ؟

۱۵- برای این مطلب ۲ حالت وجود دارد :

۱- این استعمال کند لفظ آب را به تنهایی و اراده کند از آن خصوص

۲۰- آب فرات را

۲- این استعمال کند آب را به قید فرات و اراده کند از لفظ آب ، طبیعی

۲۵- آب را و از قید فرات را

در نتیجه ارادهی جسمی مخصوص (آب فرات) از مجموع دو کلمه مستفاد

می شود نه از کلمه ی آب به تنهایی .

AVANG

1. در حالت اول اسئوال مجازی چراکه بلمی اکب وضع نشده برای جسم بلم

وضع شده برای البیعی اکب

5. در حالت دوم اسئوال حقیقی است چراکه جسم (قرات) از بلمی اکب به تنهایی

فهمیده نشده بلم هر دالی (لفظ) اسئوال شده در مدلول (معنا) خودش و از

10. اجتماع خود ال و خود مدلول استفاده شده اراده ای جسم و غیره اطلاع به این

روش طریقی بقدر دال و مدلول گویند

15. اشتراک و ترادف: اشتراک

مقصود از اشتراک ← وضع لفظا واحد برای چند معنا است. مانند لفظ عین

20. مقصود از ترادف ← وضع چند لفظا برای یک معنای واحد است. مانند خوف - جبن

دشمنی در امکان اشتراک و ترادف نیست.

25. اشکال شده بر اشتراک: به اینک اشتراک منجزه شود به اجال و تردد در سماع و در

معنای مقصود و این با حکمت وضع که همان تفهیم مقصود است نامسا فاست

و تا فز در

باسم اشغال حکمت و موعبه وجود آفریدن چیزی است که در مقام استعمال صلاحیت

تفصیل معنا را داشته باشد که جمیع بافهم شدن قدرین باشد.

۵- تصویر اشتراک و مترادف طلبی مسلک تعهد

تصویر اشتراک و مترادف طلبی این مسلک خالی از اشغال نیست

۱۰- برای تعهد ۲ شکل وجود دارد ←

۱- تعهد به بیان لفظاً (یعنی لفظاً رایباً و رد) طرزمانی به قصد تفصیل معنای از

۲- تعهد به اینج هنگامی که قصد تفصیل معنای از لفظاً رایباً و رد.

* طلبی شکل اول به اشتراک ممتنع است چرا که لازمه اش این است که

هنگام آفریدن لفظاً مشترک برای وفای به تعهدش باید هر چند معنای قصد کند و

لازمه بی تعدد معنای تعهد است و این قطعاً چیزی نیست که متعهد قصدش را داشته

* و طلبی شکل دوم به مترادف ممتنع است چرا که لازمه اش این است که

هنگامی که قصد کرده یک معنای واحد را برای وفای به تعهدش باید هر چند لفظی

که در برابر آن معنا است رایباً و رد و این نیز آن چیزی نیست که متعهد
مقصودش است.

• AVANGE

Subject:

Date:

Day:

Time:

V5

حل اشکال ۸

الف - افتراض تعدد متعده ← به این معنا بگوئیم هر کدام از لایحه افراد جداگانه ای

۵. انجام داده است

ب - افتراض وحدت متعده و متعده ← به این معنا فقط مشترک است و در هر نگاه

۱۰. که قصد تفهیم یکی از معانی آن به خصوص دارد و تعدد به این یکی از الفاظ است و در

ترادف، هنگامی که قصد تفهیم معنای واحد دارد

۱۵. ج - افتراض تعدد المشروعلین ← به این صورت که هر کدام از تعدد را مفید کنین

عدم قصد معنای ما خود در تعهدات دیگر

20

25

Subject:

Date:

Day:

Time:

۷۱

تصنيف لغت :

تقسیم می شود لغت به

۱- نامی بسط ← آن چیزی است که وضع شده با جوع ماده و هیکتش به یک وضع

واحد برای معنای واحدها لکن نه در نامی زیر چنین است .

۱۰ مثال ← هندی اسماء اعلام و اجناس و حروف .

۲- نامی مرکب ← آن چیزی است که وضع شده با ماده این برای معنای و با هیکتش

برای معنای دیگری همانگونه که حرأ فاعل چنین است .

مانند ← یُقْرِبُ حر قالب یَفْعَلُ از ماده قَرَبَ که ماده اش یعنی قَرَبُ به

۲۰ معنای زدن و قالیش یعنی یُقْرِبُ زدن تو را شخص غائب در زمان

حال

۳- هیکت ترکیبی در جمله خبریه ← که از انضمام دو کلمه یا بیشتر بدین آمده و

۲۵ برای معنای خاص وضع شده . مثل ے لَعْنَةُ عَالِمٍ که دارای هیکت مبتدا و

خبری است و وضع شده برای انذار خبریه مبتدا

Subject: Date: Day: Time:

۱. معانی جمع هیئات و حروف مستقل نسبت حرام عبارت است از نسبت و ربط

مثلاً ^{ذاتی} جمعی السیر مکمل العکره احوالاً، الحاقاً فی نسب و ۳ چیز در این جمله با نسب

۵. کلمه **ذاتی** ← که حالات دارد بر نسبت خواهی بین السیر و مکمل و این نسبت

ناقص است.

۱۰. هیئت مکمل **مکرمه** ← که حالات دارد بر نسبت و همین و این نسبت نیز ناقص

است

هیئت **صیغه خیر** ← که حالات دارد بر نسبت خیر و این نسبت تام است به گونه

۱۵. ای که هیچ است سکوت بر آن.

در اصطلاح هر نسبت و ربطی (فرضی) ندارد (که مدلول حرف باشد یا هیئت) معنای

۲۰. حرفی ناحیده شود.

و در اصطلاح به هر غیر نسبتی معنای اسمی گویند.

۲۵. **تفاوت بین معنای اسمی و حرفی** ← ① معنای حرفی ممکن نیست لحاظ شود مگر در ضمن

لحاظ دو طرف نسبت در حالی که معنای اسمی لحاظش استقلال است.

۵) محقق نایدی فرق دیگری را بین معانی اسمی و حرفی قائل است باین بیان که

معانی اسمی با حقا ریم و معانی حرفی با اجباریم هستند

۵) آنچه از ظاهر کلمات قریب کنندگان بحث او برداشت می شود این است که مقصود

از اخطاریم یعنی اینکه اسم دلالت دارد بر معنایی که ثابت است در ذهن متکلم قبل

۱۰) از اینکه صحبت کند و نقش اسم که نقش خطور در آن آن وقت تعبیر از آن

معناست.

۵) و مقصود از اجباریم یعنی اینکه حرفها دلالت دارد بر ربط و حرفها را

بین اجزای کلام ایجاد می کنند، ارتباطی که قبل از این مرحله ی قبل از تکلم

۲۰) وجود نداشت و در ذهن ثابت نبود بلکه واسطه ی تکلم این ربط اجبار

شد.

اشکان: اجباریم بودن حرف به این معنا ربط داشتن و اتمع است چرا که حرف

۲۵) اگر چه اجباریم گفتار را در کلام اما این حرف ربط را بعد از آنکه در صورت

ذهنی متکلم موجود هستند ایجاد می کنند. چرا که با الوجودان ربط این

اسم پس آن اسم را در صورت ذهنی قبل از مرحله ی تکلم **AVANCE**

۱- هر یاییم و این ربطی که در ذهن می یابیم همان معنای حرفی است بنابراین برای

معانی حرفی نیز در مرحله قبل از بلایم در ذهن متکلم ثبت است همان طور که برای

۵- معانی اسمی است.

تجارب این اجزاییم بدون معانی حرفی با این عناصر در می شود.

۱۰- مقارنه و مقایسه بین حروف و اسماء مترادف آنها:

برای هر حرفی یک تعبیر اسمی مترادف وجود دارد مثلاً ای می مترادفش در اسماء

۱۵- کلمه ای انتها است اما این مترادف تمام نیست به این دلیل که امکان ندارد یکی را

به جای دیگری قرار دهیم.

۲۰- نکته: بیان شده حرف دلالت دارد بر معنای حرفی یعنی ربط و نسبت به خلاف

استعلام اسم که خلالت بر نسبت ربط ندارد بلکه دال بر معنی اسمی است و به همین دلیل

۲۵- است که امکان ندارد مدلول ای را از طرفینش جدا کنیم و مستقلاً "لها قال کنیم" (معنا)

در حالی که نسبت به کلمه ای انتها به یک مفهوم اسمی است این امکان وجود دارد.

بنابراین مدلول هیئت در تمام تونه می نویسد زیرا عالم اخبار است اما مترادف تمام

این این هیئت و بین کلمه اخبار وجود ندارد. به گونه ای که بتوان هیئت را برآورد

کلمه اخبار را به جای آن گذاشت مثلاً بگویم زیند اخبار عالم این جمله یک جملی

ناقص خواهد بود که سکوت بر آن صحیح نیست چرا که این بگویم زیند عالم

جمله ی تامی است که صحیح است سکوت بر آن

۱۰- انواع مدلول تصدیقی

در این نوع گذشته روشن شده همی الفاظ دارای دلالت تصوری هستند که ناشی

از وضع هستند و دارای دلالت تصدیقی هستند که ناشی از ظهور حالتی متکلم است.

دلالت تصدیقی اولی ← در این نوع دلالت: تراستا - جملات ناقص در جملات تام مشترک

هستند چرا که در همی اینها این دلالت وجود دارد و نسبت نام به قصد ظهور معنا به ذهن

ششونده لفظاً الاستعمال کرده است.

۲- اما دلالت تصدیقی ثانی ← اختصاص به جملات تام دارد و نوع مدلول تصدیقی

با اختلاف جملات متنوع می شود مثلاً مدلول جملی زیند عالم ←

دلالت دارد بر قصد اخبار از نسبت تام.

۱- یا مثلاً جمع ہی حل زید عالم؟ سے دلالت دارد بر طلب فهم و اطلاع از وقوع

نسب

یا مثلاً جمع فعل سے دلالت دارد بر طلب ایقاع و ایجاز طرفین بنا بر این

روشن شدہ بانواع جملات نسخ و دلول تقدیمی ثانی متنوع ہی شود

۱۰- نہ تاکہ بنا بر مسلک بجز نہ مسلک مختار است اما (آیت اللہ خوئی) است روشن

۱۰- ہی شود کہ دلالت لفظیہ ناشی از وقوع دلالت تقدیمی است دائماً نہ تصور ہم

۱۵- بنا بر این جمیع جملات تام وضع شدہ اند برای بجز بقصد اخبار و مانند آن

سم شنب ۹۸/۸/۲۱

مقارنہ بین جملات تام و ناقص

۲۰- نشانی نیست کہ ہماں موضوع ہم در جملات تام متفاوت است با ہماں موضوع ہم در

جملات ناقص بہ تونی ہی، حر اولی (جملات تام) صحیح است سکوت بہ خلاف رسمی

۲۵- کہ سکوت صحیح نیست

۳۰- اما قول این است کہ این اختلاف را چونہ تفسیر می کنیم دو احتمال وجود دارد

*الف) احتمال اول مبنی بر مسلک صحیح است، اما در بعضی مسائل تصور است که بنا بر

این مسلک معنای موضوع که همان مدلول تقدیری است در نسبت اختلاف بین جملات

تمام و ناقص نیز به لحاظ مدلول تقدیری است در این دیدگاه مثلاً جملی

المقید ~~عالم~~ ^{عالم} وضع شده برای قصد اخبار در حالی که جمله المقید العالم وضع شده

اختلاف ^{اختلاف} برای ~~قصد اخبار~~ صورت این جمع خالص.

اشکال: بنا بر آنچه مقرر شد موضوع که همان مدلول تقویری است یعنی نسبت

و با این وجود ناچاریم برای تفسیر اختلاف بین جملات تمام و ناقص این

دو نحوه از نسبت افرین کنیم نحوه از نسبت که مدلول جملی تمام است و نحوه

دیگر از نسبت که مدلول جملی ناقص است.

ب) با توجه به اشکال بالا روشن می شود که نسبت هر اجماع وضع شده است برای

نسبت اما در نحوه از نسبت یک نسبت اندوختگی و یک نسبت غیر اندوختگی

جملات تمام وضع شده اند برای نسبت غیر اندوختگی و جملات ناقص وضع

شده اند برای نسبت اندوختگی.

Subject:

Date:

Day:

Time:

دلالات خاص و مشترک :

دلالاتی که فقیه در مقام استنباط با آن نیاز احتیاج دارد بر ۲ نحو هستند :

۱- دلالات خاص ← که مربوط به بعضی از مسائل فقهیه هستند. مانند دلالت کلمه

مصدق یا کلمه دلالت کلمه کعب

۲- دلالات عام ← یعنی اینجمله اصطلاحات در بیان عنوان عنقده مشترک در کلیات

استنباط در ابواب مختلف فقهیه استفاده شود مانند دلالت امر بر وجوب

۱۵- امر و نهی ←

امر کلمه مراد از آن ماده اعراب یعنی کلمه امر با مشتقاتش مانند این قول

۲۰- آیه بصلواتی مقام مراد از آن صیغه اعراب مانند صَلِّ بنا بر این کلام ما

خراب اعراب جهت ماده و صیغه خواهد بود.

۲۵- ماده امر ←

ماده اعراب جهت لغوی مشترک لفظی است که دارای معانی متعدد مانند نشی

حادثه - غرض - طلب ^{طلب} می باشد و یکی از این معانی طلب است بنا بر این برای

تعیین معنای طلب از میان سایر معانی بنا بر مقررین هستیم - AVANGE

باز ~~فرضی~~ اینج ~~فرضی~~ قریب دال بر طلب دارد حال با بر مقصود از طلب روشن

کسب
کطلب شریعی بطور مطلق
(در حالت حقیقی)
(در حالت مستقلی)

منظور از اینج ماده امر واقع شده برای طلب هر طلبی نیست چرا که طلب خاص

تکلیفی مانند طلب عملشان برای آب و گامی شریعی است نه مقصود با طلب

۱۰- در اینجا طلب شریعی است و طلب شریعی طلبی است که از ~~مادری~~ ^{عام} صادر می شود

مطلق

احصا از اینج کاری حقیقی باشد یا مستقلی باشد
تجایض و انذار

۵- اما سوال که در اینجا مطرح می شود این است که این طلب وجودی است یا استجابی؟

← عده ای قائل شده اند به اختمال این طلب به وجود و استدلال کرده اند بر آن به

۲۰- قول خداوند تعالی فلیحذر الذین یخالفون عن أمره
باینه کسانی که با امر خدا مخالفت می کنند و نترسند

با توجه به آنکه امر أمر در آیه استجابی بود دیگر معنایی نداشت بینه صورت مطلق

۲۵- موضوع برای حذر از مخالفت قرآن به عبارت دیگر به فرموده آیه مخالفت

با امر خداوند عقاب است پس لابد این امر برای طلب وجودی است

• AVANGE • هرگز طلب استجابی که عقاب ندارد

۱- قول بیا عبر (من) سے کولا ان اَشوقِ عَلِيٍّ اُمِّي لَا تُرْتَضَمُ بِالسَّوَابِ
اگر نیز اُمِّمِ مَسْنَعَتِ بُنُودِ اُمِّمِ كَرِيْمِ اَكْبَارِ اَبِ سَوَاكِ زَرِيْنِ

بایوجه به روایت اگر این امر استحبابی بود مستلزم مشقت نبود چرا که مشقت در انجام

واجبات است نه مستحبات

۲- تبادر و جوب از امر مولا ← که این تبادر علامت حقیقت است آنچنانکه عرفاً

از تلام مولا خبر چنان استیصال بلام کلام فهمیده می شود آن است که در مقام ایجاب

و انزال امر است

۱۵- صیغی اُفْعَرُ
لَمْ يَكُنْ هَيْبَتُكَ تَسْبِيحَ تَلْبِيحِ اَرْسَالِ عَمْرِو بْنِ لُقْمَانَ

برای صیغه امر نیز عدلهای معانی ذکر شده مانند طلب تهنی - ترجی - تقدیر و ...

۲۰- این معانی هنگامی برای معنای موضوع لم صیغی امر وضع شده در حقیقت خلاصاً

بین مدلول تقویری و تقدیری است چرا که صیغی امر به یک مدلول تقویری دارد

۲۵- و ارسالی (۱) و ارسالی (۲) که از سیخ معانی حرفه است نه نفس مفهوم طلب

و ارسالی که مفهوم اسمی هستند

و برای صیغی اُمر علاوه بر این مدلول تقویری یک مدلول تقدیری نیز وجود دارد

که به واسطه ظهور حالتی متکلم ثابت است نه به واسطه وضعی است پس استیصال
صیغه کاشف از وجود انگیزه ای در نفس متکلم است که او را دعوت به این استیصال
می کند و چون مدلول تقدیمی تنوع دارد (این انگیزه از سوی متکلم نیز تنوع پیدا
می کند خاص طلب است گاهی تمهید و گاهی ...)

۱۰ بنا بر این روشن شد که مدلول تصویری صیغه ی امر بنا بر هر تقدیری واحد است
و اختلاف در داعی و انگیزه است که مدلول تقدیمی است.

۱۵ **نکته** اما طلب مسلک تعهد از آن جهت که صیغه امر مدلول تصویری ندارد بلکه
فقط مدلول تقدیمی دارد در نتیجه با تعدد انگیزه ها تعدد معانی لازم می آید.

۲۰ **جوابش** ۲۲، ۸، ۹۸

۲۵ **نکته** ظاهر صیغه امر آن است که انگیزه و داعی برای انشاء و ایجاد صیغه امر همان طلب
است نه انگیزه های دیگر چرا که

اگر صیغه امر وضع شده باشد (مدلول تصویری) برای نسبت طلبی ←

پس روشه است که **طلب** را اگر انگیزه و داعی در نظر بگیریم نزدیکترین مدلول

۱. تقدیر نفس به مدلول تصور است و کلام هر چه تلاقی آن است که مدلول تقدیر نفس آن

کلام نزدیکترین چیز به مدلول تصور از جهت مطابقت باشد.

۵. و اگر صیغه امر و فعل ماضی باشد (مدلول تصور) برای نسبت ارسال ←

روشن است که ارسال حقیق ناشی از انگیزه طلب است نه انگیزه های دیگر

۱۰. پس متعین می گردد به مقتضای تصور کلام داعی و انگیزه همان طلب است

← گاهی اتفاق می افتد که انگیزه برای اشتداد صیغه امر قصد اجبار حکم

۱۵. دیگری باشد و قصد طلب منقول نیست مانند آنچه گفته شود در غسل ثوب

من ابول هانا انگیزه داعی در اینجا طلب غسل نیست چرا که اگر متکلف لباسش

۲۰. را نشوید یقیناً عاصم نیست بلکه داعی بیان و طلب دیگر است

انگیزه

۱. نفس شدت لباس با بول

← که هر دو اینها حکم وضعی هستند

۲۵. ۲- طهارت باشد مستحب

صیغه امر در این حالت ~~است~~ امر ارشادان نامیده می شود چرا که صیغه ارشاد

شده سوی آن اجسام.

Subject:

Date:

Day:

Time:

۸۴

نکات: هائیکون به گفته شده فاده امر دال بر طلب و جویی است

گفته شده صیغه الامر دال بر طلب و جویی است به این معنا که صیغه الامر دلالت

بر آن نسبت ارسال می کند که از اراده و لزوم ناشی و حاصل شده است

و وجه و دلالت هم تبار ذکر شده

نکته ۲: شایع است توجه به این نکته که هائیکون غیر از فعل امر نیز گاه در افاده

طلب استعمال می شود یا با داخل کردن لام بر آن که در این صورت افرادی

طلب بدون عنایت است یا بدون داخل کردن لام امر مثل این گفته شود

بفلس یا یجد که در این صورت نیاز به عنایت و توجه ویژه دارد چرا که طبیعت

این جملات خبریه است که استعمال شده در طلب

در حالت اول در دلالت دارد بر طلب و جویی هائیکون به صیغه الامر دلالت

بر طلب و جویی دارد

افراد حالت دوم در اینک دلالت بر وجوب دارد اختلاف نظر وجود دارد

AVANGE

۱- دلالتهای دیگر امره

دانستیم که امر دلالت بر طلب و جوبی دارد و علاوه بر این، دلالتهای دیگری برای

۵- آن ذکر شده که محل بحث است

۱- زمانی که امر عقید (بیت سر) تحریم بیاید یا در حالتی که احتمال وجود عورت

۱۰- است باید مانند لا تقنوا العید و انتم حرمون و انتم حلتکم و ما العطارون ←

یا مثل اینک علی بن رضی، از خوردن فلان غذا و بعدی گوید بخور

۱۵- در این حالت گفته شود که امر دال بر نفی تحریم است نه بیشتر

اما صحیح آن است که بلوغ یعنی سبب طلب و ارسال محفوظ است و ثابت
مدلول تقوی

۲۰- اما مدلول تقوی مدرد شده بین انگیزه طلب حیدی و نفی تحریم و اجال و کردید

۹۶، ۸، ۲۸

۲۵- زمانی که امر به یک فعل موقت (فعلی که دارای وقت خاص است تعلق گیرد)

و معلق در داخل وقت آن، امثال نلذ یا این امر دلالت بر وجوب قضا

دارد؟

اگر امر موقت > بازگشت به امر و امر دار در < به فعل در داخل وقت
یا بازگشت به امر

Subject: Date: Day: Time:

۸۶
جواب: اگر امر موقت موصوفه موقت یا بازگشت داشته باشد به امر و امری به فعل در وقت امر سابق سابقه در وقت معین است یا در وقت

داخل وقت یا انتهای وقت امر سابق سابقه می شود و قضا نیاز به امر بعد ندارد.

جواب امر موقت بازگشت داشته باشد به امر:

۱- امر به ذات فعل به طور مطلق ^{مطلقه} می آید

۲- امر به انجام آن فعل در وقت معین

پس در صورت منتهی شدن وقت امر دوم (یعنی امر به انجام فعل در وقت معین)

سابقاً می شود اما امر اول به حال خود باقی است.

در نتیجه وجوب قضا با همان امر سابق ثابت می شود بدون نیاز به امر جدید.

نکته: نظر به آن جهت که فلاصرا صدر به موقت اولی را ثابت می کند یعنی

اینکه امر به موقت یک امر و احکام است و اثبات بقدر امر احتیاج به قرینگی خاص دارد

و این قرینگی موجود نیست بنابراین نتیجه آن است که قضا نیازمند امر جدید است.

۳- امر به امر به چیزی یا امر به آن چیز به صورت مباشره مستقیم است

یا نه. مثل اینکه بگویم امر کن که زید را یا امر کن که خالد را امر چیزی. آیا این امر از سوی مولی

AVANGE

۱. امر مستقیم به خالد است یا نه؟

۱ اگر قائم با شمیم در این امر امر مستقیم است در این صورت امر خالد اطلاع پیدا کند

۵. از امر قبل از آنکه زید او را امر کند ← واجب است بر او آوردن و انجام دادن آن چیز

۲ اما اگر این امر امر مستقیم و مباشرتاً نیست در این صورت حکم امر خالد قبل از آنکه زید

۱۰. به او بگوید از امر شارع اطلاع پیدا کند باز هم ملزم به چیزی نیست.

مثال فقهی این مسأله مانند آنکه امر کند شارع ولی حبس (بچه) را به ائمه امر کند ولی حبس را

۱۵. بر خلاف نماز.

اگر قائم به حالت اول شوم آن امر به حبس به نماز به نحو مستقیم است ولو به نحو

۲۰. استصحابی.

و اگر قائم به حالت دوم شوم این امر امر مستقیم به حبس نخواهد بود.

۲۵.

Subject:

Date:

Day:

Time:

۸۷

ماده‌ی نخی و صیغی نخی:

حاکمونه به برای امر ماده و صیغی ای بود چینی است حال نسبت به ~~نخی~~ نخی

۵. ماده‌ی نخی ← نفس دلمی نخی است

و صیغی نخی ← از قبیل لا تکذب
نظر شده در

۱۰. ماده دلالت دارد بر زجر به نحو مفهوم اسبی ← پس کلمه‌ی انصاف و از حیرت

هر دو معنای واحد دارند.

۱۵. و صیغی نخی دلالت دارد بر زجر به نحو معنی حرفی یعنی نسبت زجر به

علاوه بر این، رأی گروهی قائل به این هستند که مفار نخی یا طلب ترک است که یک امر

۲۰. عدمی است و یا طلب کف از فعل است که یک امر وجودی است

مثال ← مثلاً "شاع لفته لا تشرب الخمر" اگر شخصی دست بر روی انگشتر اخور دومی

۲۵. از دستش افتاد و ریخت اگر نخی را طلب ترک بداینم ← امثال صورت گرفته

اگر نخی را طلب کف بداینم ← امثال و اعلاص صورت گرفته چون کف نفس

صورت گرفته اما ترک صورت گرفته

AVANGE

Subject:

Date:

Day:

Time:

1. قائلین چه اشکالی نیست بطلب ترک استدلال برده اند؟

کسی که از او ترک بدون کف حاصل شود حرمتها عرف عاقلی شرده نمی شود.

5. و برای طلب کف استدلال برده اند؟

ترک امری غیر مقدر و غیر ممکن است چرا که از ازل ثابت بوده پس امکان

10. ندارد که طلب به آن تعلق گیرد در ازل یعنی گذشته ای بی تکلیف در وقت اهلا

امثالش موجود نبوده، شرب خمر هم به انسان منسوب می شود و وجود نبوده چیزی که از

15. گذشته در اختیار مانده در آن نبره نیز در اختیار نیست پس چون ~~طلب~~ طلب ترک غیر ممکن است

طلب کف ثابت می شود.

20. اشکال به استدلال دوم؟

ترک اگر چه از ازل است اما به وجه تقاع آن تحت قدرت مطلق است پس امکان دارد (انتم

تکلیف به آن تعلق گیرد

نظر سید و نظر صاحب؟

مردود وجه باطل است چرا که نفس اهلا "طلب نیست نه طلب ترک و نه طلب کف بلکه

نسبت به ما در نفس یعنی زجر به نحو مفهوم است و نسبت به اشیاء یعنی زجر به نحو حکای آفرین

Subject:

Date:

Day:

19 Time:

و این یعنی متعلق به فعل است نه فاعل

بلکه یعنی مفعول از نظر فاعله و صیغه دلالت دارد بر خبریه درجه بی تحریم و این از تبادر

فصیحیه می شود

قاعده اجتناب از تبادر

قاعده اجتناب از تبادر می شود یعنی هرگاه از جمله ای که در جمله ای دیگر آمده باشد
قبول حکم اشغال مختلفی دارد

الف) گاهی متعلق حکم است (آن عملی که متعلق به واسطه حکم در خارج انشاء می باشد)

مانند ابرام در اکبرم الفقیر

ب) گاهی موضوع حکم است همانند فقیر در مثال بالا

ج) گاهی شریک است مانند زوال در اذا زالت الشمس فصل

د) گاهی وصفی برای موضوع است مانند فقیر در اکبرم الانسان الفقیر

فید در همه این موارد در حکم بر تبادر می افتد و در استغالی و ما کشف می کنیم

از مدخلیت این قبود در مراد استغالی، مدخلیتش را از مراد جریک متکلم چرا که ظاهر

AVANGE

همینکه در مراد استغالی متکلم آورده شود و مراد جریک هم در این است

1. حال هر متکلم عرفی این است که هر قیدی بهر مراد استعمالی اش آخذ می کند در صراحتی اش

نیز در حیل است یعنی کل ما بقوله بریده حقیقاً

5. و این همان چیزی است که در اصطلاح آن، قاعده ای اعتباریست قبول می نماید بنا بر این

اگر گفته شد اگر م الانسان الفقیر پس فقیر از آن جهت که دلیل است بر مردمانی تلام

10. و استعمال در مراد جدی نیز در حیل است پس اگر شخص فقیر نباشد وجود اگر چه ~~مستلزم~~

مثلاً پیش نمی شود تا قاعده اعتباریست قبول می شود: شخص حکم داری و این صبیق است و مستلزم سائل می باشد نمی شود اما حکم دیگری
سبب این نیست مستلزم عالم باشد یعنی نمی کند

15. **قاعده مهم** تا کسی در اینم که نهایت آنجیم به و اصله قاعده ای اعتباریست قبول ثابت

می شود در این است که حکمی به متکلم آن را ایجاد کرده که آن را شخص حکم می گویم

20. یک حکم صبیق است که شامل غیر فقیر نمی شود اما نمی کند وجود حکم دیگر که ثابت است

برای غیر فقیر به ملاک دیگر مثل اینکه عالم باشد.

25. بنا بر این قاعده ای اعتباریست قبول ثابت می کند که شخص حکم صبیق است نه بیشتر.

این ما به اعتباریست قبول می شود: شخص حکم داری می بود رضیق می بود نه سنیق و احتمال
نوع حکم را.

جمعه ۲۹ شهریور ۹۵

اطلاق و تقید

زمانی که تصور می کنیم طبیعتی مانند انسان را :

کلمه لحاظ می کنیم با این طبیعت وصف معینی را مثل عدالت ← این

تقید است.

و کلمه لحاظ نمی کنیم با این طبیعت وصفی را ← این اطلاق است.

بنابراین تقید معنی لحاظ خصوصیت از ادبی در طبیعت

و اطلاق معنی عدم لحاظ خصوصیت را می داند.

(ذات به تنهایی)

نکته: در هر دو حالت اطلاق و تقید طبیعت مشترک است اما در یکی طبیعت

همراه با یک امر وجودی (لحاظ خصوصیت) پس در یکی طبیعت با یک امر وجودی

لحاظ شده و در دیگری طبیعت مقترن به یک امر عدمی (عدم لحاظ خصوصیت)

مقترن به یک امر عدمی شده است.

محل بحث و اختلاف در این است که اجناس وضع شده اند برای ذات

طبیعت که جامع بین مطلق و مقید است یا اینکه (۲) وضع شده اند برای طبیعت (۱)

۱- به قید اطلاق و عدم اطلاق قید، بحث واقع شده

بر این دو احتمال خواهر مترتب می شود

۱) استهلال در قید ← در صورتی که بگوئیم وضع شده برای ذات طبیعتی که

جامع بین مطلق و مقید است، استعمال حقیقی خواهد بود بنا بر نظریه تعدد دال و

۱۰ ص دلایل

و استعمال در مقید در صورتی که وضع شده باشد برای طبیعت به قید اطلاق و عدم

اطلاق قید ← استعمال مجازی خواهد بود چرا که کلمه در طبیعت مطلق استعمال

۱۵

نشده

۲) زمانه که واقع شود کلمه انسان به عنوان موضوع برای حکمی (مانند اکرم الانسان) و
(بخش)

۲۰) ندانیم که اصح کلمه ثابت است برای طبیعت به طور مطلق یا برای جسمی مقیدی از آن طبیعت

حلق در دیدگاه دوم ← اگر بگوئیم اسم جنس وضع شده برای طبیعت به قید اطلاق ←

۲۵) در این صورت می توانیم اطلاق را از طریق دلالت وضعی ثابت کنیم چرا که اطلاق در

معنای موضوع لم اخذ شده پس قاعده کاحتر ازیت می تواند بر آن تطبیق و بسیم و در

ترتیب ثابت می شود که قیدی که مستلزم در تمام خود اخذ کرده در صراط عدلی اش نیز فضل است

و ثابت می شود که مراد جدی اش همان اطلاق است.

اما در صورتی که بگویم اسم جنس وضع شده برای ذات طبیعتی که مشترک بین

مخلوق و مقید است پس از آن جهت که اطلاق به عنوان مقید در مداوله لغوی آنقدر

نشده برای اثباتش ناچاریم به قرینگی حکمت تمسک کنیم

۴، ۹، ۹۸

جامع بین اطلاق و تقید

نظر شهید

نکته ۱: صریح احتمال اول است چرا که وجدان عالم و قافیه بر این است که استعمال در

مقید استعمال مجازی نیست.

نکته ۲: بیان شده که در صورتی که اسم جنس وضع شده باشد برای طبیعتی که جامع بین

اطلاق و تقید است برای اثبات اطلاق به قرینگی حکمت رجوع می شود و

بازگشت قرینگی حکمت به این است که ظاهر حال هر مکتبی آن است که

در مقام بیان هر کدام مراد جدی اش است یا کلامش و از آن جهت که مقید

عدالت مثلاً در کلامش روشن نشده پس در مراد جدی اش هم رخیل نبوده.

و این ظهور حالی متفاوت است با ظهور حالی که قاعده ای اعتباریست نبودیر آن

۱. استوار است. قاعده هستند و در این ظاهر حال متکلم چنین است کل ما یقولہ لایریدہ

در حالی که قرینہی حکمت هستند است به قاعده حال متکلم از آن جهت که

۵. کل ما لا یقولہ لایریدہ

اشکال: اشکال شده بر احتمال اول (۶ یعنی اینکه اسم جنس وضع شده برای

۱۰. ذات طبیعتی که جامع بین مطلق و مقید است) که احتمال صحیح است به اینکه

متکلم در بلاش نه اطلاق را روشن کرده و نه تقید را چنانکه هر دو خارج از مدلول

۱۵. لفظ هستند و باین وجود چه چیزی صحت کننده ای اطلاق بر مقابل تقید است؟

جواب اشکال: مقتضای ظهور حالی متکلم آن است که هر کس که را در نظر دارد

۲۰. بیدر روشن کند اما آنچه را در نظر ندارد نیاز به بیانش نیست بنابراین اگر مدلولش

مقید است لازم است اینکه در بلاش نیز قید را روشن کند اما اگر مدلولش اطلاق

۲۵. است لازم نیست که عدم قید را الحاق کند چرا که اطلاق یعنی عدم الحاق قید نه

الحاق عدم قید

تقسیم ← خلاصه اینکه طبق احتمال اول (جامع بین د

برای اثبات اطلاق از قرینہی حکمت گفتیم و طالبی AVANG

طریق احتمال دوم (طبیعت به قید اطلاق) برای اثبات آن از طریق دلالت

و نفی و تطبیق قاعده ای اعتباریت قیودیتس می نویسن

نکته: یک فرق علی میان اثبات اطلاق به سبب قرینگی حکمت و اثبات

اطلاق به سبب دلالت و نفی و تطبیق قاعده ای اعتباریت قیود وجود دارد

و این فرق زحانی نمایان می شود که کلام همراه با قراین معینی باشد یعنی قلام

همراه با چیزهایی باشد به ملاحظت قرینگی واقع شدن را دارد.

در نتیجه تطبیق قرینگی حکمت برای اثبات اطلاق امکان ندارد چرا که ظهور حالتی ای

که قرینگی حکمت بر آن استوار است شامل حالت اعتباران به قرینگی نفی شود.

در حالی که در مثل چنین حالتی می توان بنا را بر قاعده ای اعتباریت قیود گذاشت.

* اقسام اطلاق :

اطلاقی که از طریق قرینگی حکمت ثابت می شود :

الف) گاهی شهودی یعنی اقتضای استدحاج و در بزرگترین حکم برای همه ای افراد

طبیعت را دارد مانند لا یتوزب

1. ب) وگامھی بیلنی ← یعنی در امثال و اصطلاحات حکم ایجاب بعضی از افراد حکم

کافی است از قبیل صل^س و غائر مسجد خانه و ...

5. ج) وگامھی افرادی ← یعنی جاگاہ اطلاق افراد است و اطلاق به معافان

افراد است مثل اکرم انسان - اکرم العباد - اکرم العالم

10. د) وگامھی احوالی ← یعنی جاگاہ اطلاق احوالات افراد است مثل ائیلے بلوگم

اکرم زیداً ← در اینجا اطلاق انفرادی وجود ندارد اما اطلاق به معافان است

15. مختلف زیاد است.

98, 9, 4

سے منتخب

اعلاق در معانی حرفی؟

20. سابقاً گذشتہ معانی اسے و معانی حرفی داریم وہم چنین روشن شد کہ مفار

حدیثات معنی معانی حرفی است.

25. از مثالہ در ایمان تطبیق اطلاق در معانی اسے وجود ندارد و اما واقع شدہ یعنی

از امکانش به معافان حرفی. مثلاً "اکرم مولا بلوگم زیداً" ہے جس مفار

• ہیئت اکرم ہمارا وجود ہے نہوں نسبت طلبی یا اسالی اسے - AVANGE



بین در این حالت اگر شک کنیم در اطلاقش برای جمیع حالات اُرَام یا اِقْتِصَاصْ

به بعضی از حالات اِذْرَا آیا امکان تمسک به قدری حکمت برای اثبات اطلاق

وجود داریم؟

جواب ← بلی. ممکن است و توضیحش در حلقه ی ثالثه ~~در حلقه ی اول و دوم~~

تقابل بین اطلاق و تقیید

تقابل بین این دو را یک بار به لحاظ ~~تقابل~~ ← عالم ثبوت و باقیه نظر از کلام

لحاظ اقرائتم
به لحاظ عالم اثبات و در مرحله ی
کلام لحاظ اقرائتم

اما به لحاظ عالم اثبات و در مرحله ی کلام ← شایسته است جزم و یقین به

اینه تقابل بین این دو، تقابل عدم و ملکه است بین کلام زمانی متلف به

اطلاق می شود و کاشف از آن است که مراد حیدی اطلاق است که برای مولا

این امکان بوده تلامش را مقید آورد اما مقید نیارود اما زمانی که امکان تقید

نیاشد اتفاق به اطلاق هم ممکن نیست و نمی تواند کاشف از اطلاق

ثبوتی باشد.

۱. اما به لحاظ عالم ثبوت و با قطع نظر از نظام ← از آن جهت که اطلاق بعضی

عدم لها قید روشن می شود که یک امر عدمی است غیرندید این احتمال که

۵. تقابلی بین آنها از نوع تقابلی قیدین باشد که منتفی است چرا که قیدین حواله

وجودی هستند یا این بیان کردار است پس اینک تقابلی با از قبیل متناقضین

۱۰. اهمیت یا از قبیل عدم و ملکه و تقویس بحث در حلقه‌ی ثالث خواهد آمد

حالات مختلف اسم جنس؟

۱۵. برای اسم جنس ۳ حالت وجود دارد ←

۱- اینک معروف به ال باشد مانند کلمه‌ی البیع در آیه‌ی اللّٰه و البیع

۲- اینک نکره باشد یعنی منون به تنوین تکبیرا باشد کلمه‌ی رجل در جملی ^{باشد} ~~بلاخره~~ ^{برجل} " _{بلاخره}

۳- اینک خالی از تکبیر و معرف باشد ← مثل اسم منون به تنوین تکبیر یا صفا

۲۵. باشد

وضع طبیعی برای اسم جنس که همان در حالت بره‌سوت بدون هیچ اضافه‌ای

است در حالت سوم ثابت است در حالی که در حالت دوم چنانچه شده تکبیر

و در حالت اول هشانه شده با تعریف .

بنابراین آنچه ذکر کردیم از انطیج اسم جنس دلالت دارد بر اطلاق به واسطه قرینگی

حکایت در حالت سوم تمام است و حالت سوم مصداق و افعی است آن است افعی

اما در حالت سوم ← حیثیت اضافه ای که برای اسم جنس حاصل شده و به سبب آن

اسم جنس مکرر گشته ، حیثیت و وحدت است پس مکرر یعنی طبیعت به قید وحدت

لذا هنگامی که می نویسیم آن کرم عالمی مفادش ذکر اسم فردی و احد از افراد عالم است

اما نه به نحو معین و مشخص و این همان چیزی است که در اصطلاح اطلاق

بدلی نامیده می شود .

۱۱، ۹، ۸

اما در حالت اول آن حیثیت اضافه ای که به اسم جنس اضافه شده که حیثیت

تعیین است پس همانا دلالت دارد بر تعیین مدخولش و تطبیق مدخول با ^{معین بودن}

مهورت مألوف و تطبیق در ذهن که این دلالت بر تعیین ، یا به خاطر این

است که فعلاً حاضر است همانگونه که در کج حضور است یا به خاطر این است که

مطابق سابقاً ذکر شده همانگونه که در کج ذکر است یا به خاطر کج ذکر ~~مطابق سابقاً~~

1. است و یا به خاطر کلمه ذهن عام است همانگونه که در ال جنس است.

پس همانا برای هر جنسی صورت معینی در ذهن وجود دارد پس مثلاً نار دارای

5. یک صورت معین در ذهن است و زمانی که ما کلمه نار را بدون ال می گوئیم دلالت

بر ذات نار (آتش) دارد اما زمانی که بگوئیم النار محرقه و قصد ما از ال ،

10. ال جنس باشد دلالت می کند بر تطبیق مفهوم النار با آن صورتی که ثابت

است حرارتها را برای نار و گویا اراه شده است تلك النار التي نعرفها في اذهاننا
هان آن آتشی که می شناسیم آن را در ذهنمان

15. (محرقه) و می شناسیدش و از اینجاست اسم جنس به سبب ال جنس معرفه

می شود.

نتیجه ← شایسته است توجه به اینکه اسم جنس در حالت لوم (به صورت مفرد)

20. لکن صلاحیت برای اطلاق شمولی را ندارد (چرا که اطلاق شمولی با قید وحدت سازگار

نیست در حالی که در حالت لول و موسم صلاحیت برای اطلاق شمولی را اسم جنس

25. وجود دارد (لذا مضمیع است حرا حل الله البيع و در قول طعام زید جیداً اجرائی

معنی است حکمت برای اثبات اطلاق شمولی در کلمه بیع و طعام.

۹، ۱۲، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰

انصراف (مختصر شدن)

گاهی اُنس خاصی بین اسم جنسی و صفتی خاصی از صفت های آن حاصل می شود

و این اُنس بر آنصوات است

الف) به سبب غلبه ی وجود آن صفت و بخشش (مثل گوشت در بند عباس) حاصل می شود

چون بیشتر وجود دارد (یا برای در بین خود در وها)

ب) به سبب غلبه ی استعمال اسم جنس در آن صفتی خاص (مانند علما) در روایست

شکل اول هیچ تأثیری بر اطلاق ندارد چرا که این اُنس یک اُنس ذهنی است و هیچ

گونه اُنسی بین لفظ و آن صفت حاصل نمی شود چون در آن صفت کثرت

استعمال ندارد.

اما در حالت دوم غلبه ی استعمال گاهی به درجه ای می رسد که سبب ایجاد واقع تعیینی

در آن صفت می گردد یا با نقل (موجب نقل لفظاً از وضع اولش به وضع دیگری

برای آن بخشش می گردد به گونه ای که فعال در ضمیر حقیقت به خواص می گردد

(مانند لفظاً شیعی که انصراف به شیعی ۱۲ اقامی دارد و اقامه ی شیعی ۷ اقامه)

• AVANGE

و ۶ اقامه قرینه خواهد بود

۱۰۱. او را بدون نقل (در این حالت معنای حقیقی اولی باقی است و معنای حقیقی

دومی نیز پدید می آید. در مقابلاً پیامبر که هم معنای تمام پیامبران را در بردارد و هم

۱۰۲. الان به پیامبر اسلام اختصاص پیدا کرده.

۱۰۳. اما در حالت دوم امکان اثنای اطلاق از طریق قرینگی حکمت سنت

۱۰۴. چرا که اجزای هر کلمه هم قرینگی حکمت متوقف بر آن است که چیزی که صلاحیت

قرینگی شدن را دارا موجود نباشد در حالی که این اثناس مذکور در حالت دوم

۱۰۵. صلاحیت قرینگی واقع شدن را دارا

تتبعاً از این جا است که لفظی می شود انصراف ناشی از کثرت وجود مانع از تسک

۱۰۶. به اطلاق سنت به خلاف انصرافی که ناشی از کثرت است سوال است که در این

حالت مانع از تسک به اطلاق است.

۱۰۷. اطلاق معافی:

۱۰۸. اطلاق گاهی لفظی و گاهی معافی.

۱۰۹. هر آنچه تاکنون گذشت بحث از اطلاق لفظی بود در اطلاق لفظی وجود

۱۱۰. لفظی را فرض می گیریم که حکایت از مفهومی دارد و شک می کنیم در رسم (وسعت)

و تقدیر این مفهوم به قید و از طریق اطلاق لفظاً (عدم ذکر قید) ثابت می‌کنیم

اطلاق مفهوم و فضای آن لفظاً، اثباتاً (ذهن)، اثبات (خارج)

اما اطلاق معافی؟

در این اطلاق لفظاً معینی یافت نمی‌شود که بخواهیم تمسک کنیم به اطلاق

آن لفظاً بلکه در این نوع اراده شده تمسک به اطلاق مقام نه لفظاً

علاوه بر این قیدی که اراده می‌کنیم نفسی است، در اطلاق لفظی و قید مفهوم است

در حالی که در اطلاق معافی آن قیدی که اراده کردیم نفسی است، قید مفهوم نیست

مثل اینکه اگر فرض شود که این دعای شروع کردیم بیان اجزای نماز و سکوت کردیم بیان اینکه

سوره جز نماز نیست پس همان سکوت ناشف از آن است که این یعنی سوره جز نماز نیست

پس سکوت امام در حالی که در مقام بیان جمع اجزای نماز بود ناشف از این است که

ناشف است پس در جزئیت بنا بر عدم جزئیت می‌گذاریم

بلکه شرکاً تمسک به اطلاق معافی آن است که معجز شود مکلم در مقام بیان تمام

اجزاء بود و نسبت به جزئیت سوره سکوت کرد و این احراز و ممکن نیست نظر اینکه قریب

۱۰. اخلاقی برهان دلالت کند. (مثل اینکه برهان ما اقامه در ابتدای تلاطم بلویدی خواهیم تمام

اجزای نماز را به شما به موزن بهم).

۱۱. در حالی که در اطلاق لفظی امر از اطلاق از طریق ظهور عالی متکلم است با

این بیان که ظاهر حال هر متکلمی آن است که در مقام بیان تمام مرادش است

۱۲. بالقابل که می آید پس هر چه را بنا برده مرادش نبود. (یعنی از طریق قرینه حکمت)

از تطبیقات قرینه حکمت (تطبیق سن قرینه حکمت و امر (طلب))

۱۳. دانستیم که امر دلالت بر طلب دارد و این طلب و وجوبی است.

گاهی تمسک شده برای اثبات طلب از طریق قرینه حکمت

۱۴. توضیح مطلب ← طلب انقیاسات متعددی دارد و

مانند انقیاسش به طلب لفظی و غیر لفظی (نفسی یعنی طلب شیء به خاطر خودش و

۱۵. غیر لفظی یعنی طلب شیء به خاطر چیز دیگر)

و انقیاسش به طلب تعیینی و تخمیری (طلب تعیینی یعنی طلب شیء معین و تخمیری

یعنی طلب لایق از اشیا به نحو تخمیری)

و مانند اشیا مشبیه عینی و کفایه (طلب عینی یعنی طلب شیء از متعلق محیی)

و کفایه عینی طلب شیء از یکی از متعلقین به نحو بیرون

۵. از طریق مقدمات حکمت امکان دارد اثبات نفسی تعیینی و عینی با این بیان

که غیری بودن اقتضای دارد مقید بودن و خوب شیء را به آنچه که واجب است

۱۰. برای دیگری و تحسیری بودن اقتضای دارد اینکه اگر دیگری اینها را بیاورد

و کفایه بودن اقتضای دارد مقید بودن طلب را به اینکه دیگری ممکن را بیاورد (اولین)

۱۵. تقییدات قرینگی حکمت را منتفی می سازد چرا که دانستیم قرینگی حکمت

در جای که قرینگی باشد جاری نمی شود در نتیجه مقابلشان ثابت می شود.

۲۰. ~~تعمیر~~

عموم

تعریف عموم

زایی در روشن

استیعاب و شمولیت

۹۸, ۹, ۱۳

چهارشنبه

ساعت اول

الف) گاه بدون اثنای مدلول لفظی باشد ثابت می گردد ← مانند استیعاب کلمه

العالم در عبارت اکرم العالم که اقتضای استیعاب و شمولیت و خوب

۱. اکرام برای افراد العالم را در رب این صلاه معناه حکم در صرح جاری فعلیت و

تطبیق بر همه ی افراد العالم تطبیق پیدا می کند و این استیجاب به واسطه ی

۵. اطلاق و نفی قید (قرینہ ی حکمت) است و لفظی بر آن دلالت ندارد و در

اصطلاح اطلاق شمولی نامیده می شود.

۱۰. ب و گاه مدلول لفظی شور مانند کلمه ی کل در کُلّ رجلی در این حالت

کلمه ی کلّ به نفع دلالت بر استیجاب و شمولیت دارد و طائی از آن است

۱۵. و در اصطلاح عموم نامیده می شود.

کلمه اسم عدد مانند عَشْرَة علی رغم آنکه نسبت به واحدهای خود (۱۰ = ۱+۱+۱+۰۰) است

۲۰. استیجاب در دعا از آن جهت که این استیجاب اقتضای ذات عشره

است همانگونه که انقسامش به مساویین اقتضای ذات عشره است بنا بر این

ادات

۲۵. از احکام عموم شمرده می شود چرا که هر مرکبی نسبت به اجزای خود

استیجاب دارد و این روشن است

ادوات عموم و نحوه دلالتشان بر شمولیت و استیعاب: نحوه دلالت الفاظ عمومیه

الفظی وجود دارند که وضع شده اند برای دلالت بر عموم مانند قیل - جمیع عام - کاف -

بعضی که در اینجا مطرح است این است که با صرف وجود این الفاظ برای افادگی استیعاب

و شمول کافی است. با آنکه علاوه بر این به جریان قرینگی حکمت هر مفعول نیز نیاز

است.

ملاحظه کنایه نظرشان این است که هر عالم ثبوت به لحاظ نظری صراحتاً وجود

دارد زیرا که در هر مفعول مضمون جاری شدن حرکت حکمت لازم است

از الفاظ وضع شده باشند برای استیعاب معنای مفعول برای مضمون معنای مفعول

اف ← اثر الفاظ عموم وضع شده باشند برای استیعاب مدلول و مضمون مفعولشان ←

در این حالت برای مضمون مدلول مذکور جریان قرینگی حکمت الزامی است

ب ← اما اگر آنچه وضع شده (ما و مفعولم این الفاظ استیعاب هر چیزی که مفعول ما

صلاحیت انطباق بر آن را دارد، باشد ← نیازی به جریان قرینگی حکمت

نیست زیرا معنا و مفعول طبیعت است و طبیعت صلاحیت انطباق بر همه

افرادش را دارد در نتیجه طبیعت تطبیق داده می شود بر همه افراد و در هر

ادوات به صورت مستقیم و بدون نیاز به قرینگی حکمت

• AVANCE

۱. صاحب کفایت به درستی وجه دوم چنین استفسار کرده اند

شماره ۲

ایشان بپرسند وجه دوم از طریق بطلان وجه اول برهان آورده اند و گفته اند

۵. وجه اول مستلزم لغویت است چرا که شمولیت معقول (حیران) اثر از

طریق معارف حکمت ثابت کرده اند زیرا محمولات و الفاظاً عموم لغوات است چون

۱۰. تعریف حاصل است

نکته: جایز برای نظریه تا کید نیست چرا که نظریه تا کید با فرضی طولیت

۱۵. متعین است و وجه اول مفروض این است که ادات در لول قدرتی حکمت

هستند و با فرضی طولیت تمسک به تا کید معقول نیست (مثلاً وقتی که اسب را بر اثر

۲۰. به حرکت در می آید حرکت را بر اثر لول حرکت اسب است و عقلاً نمی توان

گفت حرکت را بر اثر تا کید حرکت اسب است.

۹، ۹، ۱۸

دو شنبه ساعت اول
فیت داشتیم.

دلالیت جمع معرفی به ال:

روشن است که مفرد معرفی ال دلالیت بر عموم ندارد و شمولیت از طریق اینکلامی اطلاق
درین صفت *

• ثابت می شود و همچنین روشن است که جمع ظالمی از ال نیز از طریق AVANGE

اطلاقاً دل بر شمولیت است و سخن و بحث در جمع معرفه ال است دارای شده

دلالتش بر عموم

تکلام در مرحله واقع می شود

مرحله اول ← به لحاظ عالم ثبوت:

سوال ۱۰ ← دلالت بر عموم چگونه تصور می شود؟ آیا مجموع کلیه العلاء دل بر عموم

(ال)

است؟ یا به واسطه بعضی از اجزای آن؟

جواب

ل نظر صحیح آن است که بگوئیم دلالت بر عموم به واسطه این است در جمع

معرفه بان ۳ دلالت وجود دارد:

الف) دلالت ~~ماده~~ ← دلالت بر معنایی دارد نه استیجابش اراده شده مثل عالم (علاء

ب) دلالت هیئت جمع ← دلالت بر جمع دارد.

ج) دلالت ال ← دلالت بر استیجاب جمع بر تمام افراد ماده دارد.

در مرحله اثبات دلالت الفاظ

بر عموم چگونه ثابت می شود؟

جواب؟

سوال ← چگونه دلالت بر عموم در این مرحله ثابت می شود؟

مرحله دوم ← به لحاظ اثبات:

۱- جواب ← در این مرحله برای اثبات دلالت مذکور اظہار ذکر شده:

الف) این تعیین ال که داخل بر جمع شوا برای عموم وضع شده باشد یعنی صدقاً وضع شده

وضع شده برای تعیین مدخول

ب) این ال برای تعیین مدخول وضع شوا و چون دلیل برای تعیین یکی از مراتب جمع

وجود ندارد بنا بر این مرتبہی آخر (جمع افراد) تعیین خواهد بود (دوم تا سوم دوتا)

۱۰- ترتیب ← عموم ثابت می شود اما نه این که مدخول شوا مباشر ال باشد بلکه از لوازم مدخول وضعی

ال یعنی تعیین است

یعنی در صورتی که اگر ضابطه را در

۱۵- بر هر دو ادعا اشکال شده:

لازمی احتمال اول آن است که اشکال شوا مجازاً باشد یا از باب اشتراک نقلی

۲۰- بین شوا و عموم شوا این فرق وجود پیدا می کند

ملاحظه شوا ← بر احتمال دوم اشکال وارد کرده با این بیان:

۲۵- ل تعیین شوا چگونه میسر مرتبہی اخیر وجود دارد در مراتب پایین تر نیز وجود دارد

بنابراین شوا که مرتبہی سوم است بر ۳ نفر است نه بیشتر که کمتر

پاسخ نه صاحب شوا ← مقصود از تعیین مذکور این است که افراد مندرج در شوا همه شوا

مشخص باشند. و این حالت تنها در مدتی اخیر (عام افراط) وجود دارد و در حالت عادی نیست.

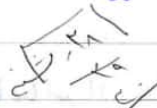
پایین تر از آنکه ملا مشخص نیست مثلاً در عدد سه معلوم نیست کدام تقریب منظور است.

نتیجه: بنا بر این روشن می شود این که این دلالت بر عموم دارد ثبوتاً و اثباتاً

و در مرحله اثبات از طریق ارجاعی و نفع ال برای تعیین مدخولش ثابت می شود.

X امتحان

۹۸, ۹, ۱۹



۱۰- مفاهیم

تعریف مفاهیم معنوم به شکل عام:

سم تشبیه و سامت اول

توضیح مطلب: کلام هست دارای یک مدلول مطلقاً بقی است که به مدلول مطلقاً بقی

کلام منطوق لفظی می شود

و گاهی دارای یک مدلول التزامی است و به مدلول التزامی کلام معنوم گفته می شود

اما اولاً هر مدلول التزامی معنوم نیست بلکه مفهوم خصوصاً آن چیزی است

که در بردارنده می نفعی حکم ثابت در منطوق باشد

دوماً هر انتقاسی نیز دلالت بر مفهوم ندارد بلکه زمانی که طبیعی حکم منتفی شود معنوم

ثابت می گردد نه شخصی حکم. مثال: ملاحظة الجمع واجب

دلالت مطلقاً بقی: وجود خارجی

AVANGE

۱. دلالت التزامی ← عدم وجوب غایب ظهر
 در این مثال عدول التزامی دلالت بر مفهوم نادر دارد چرا که انتفاء برای وجوبی
 که در منطوق ثابت است، نیست. ~~دلالت~~

دلالت صغری

۵. مثالی ← مفهوم **دانش** باشد و **باید** از اجزای **باید** فاعل **باید** در **باید** شرط **باید** است

عدم اکرام، بدخورت نیامدن ← دلالت التزامی

۱۰. در این مثال اگر مقصود عدم اکرام به هر نوعی از آن مدار باشد مفهوم ثابت

می گردد اما اگر دلالت دانش باشد بر انتفاء وجوب اکرام به خاطر نیامدن

۱۵. اما اکرام به ملاقات دیگر منتفی نباشد مفهوم ثابت نمی شود بلکه در این حالت انتفاء

از جهت قاعدهی اجتراز نیست قیود است که شخص حکم را منتفی کند نه طبیعی حکم را

۲۰. علت منتفی شدن طبیعی حکم ← انتفاء قیود و شروطی است که حکم به آن وابسته است

مثلاً دلالت التزامی برای انتفاء حکم منطوق ← به خاطر ربط خاصی است بین منطوق

و قیود و شروطی که وجود دارد.

* بنابراین می توان به طور خلاصه در تعریف مفهوم چنین گفت که انتفاء عند الانتفاء

یعنی انتفاء طبیعی حکم منطوق هنگام انتفاء قیدی است که به آن **AVANGI** ربط دارد.

فک بطری مفهوم به شکل عام

سوال ۱۱۳ آن ربط خالی مفهوم را پر کن اگر چیست؟

جواب ۱۱۳ مشهور مقدمات به ربط میان حکم و قیود آن بر اساس ۲ رکن است:

اولاً - ارتباط اجزا با شری از قبیل ارتباط فعلی با علت منحصره اش است

چنانچه اگر ربط بین جزاء و مشروطه در اتفاق بدون لزوم باشد یا لزوم

بدون علت و یا علت غیر منحصره باشد به نحو که جزا با علت دیگر نیز

حاصل شود در این صورت با انتفاء شری جزا منتفی نمی شود چون ممکن

است با علت دیگر وجود پیدا کند

ثوماً - آنچه مرتباً با آن علت منحصره است طبیعی حکم است نه شخص حکم

چنانچه اگر مرتباً به شخص حکم باشد با انتفاء شخص حکم طبیعی حکم منتفی

نمی شود چنانچه دانستیم مفهوم انتفاء طبیعی حکم است

اشکال:

رکن دوم اگر چه تمام است اما رکن اول به او چه ربطی دارد؟

اولاً - ثبوت مفهوم متوقف بر این است که شری با علت تا فیه حکم باشد بلکه حتی

اگر جزا علم منحصره باشد هم کافی است پس آنچه مهم است AVANCE

۱. انحصار است نه طلب

دوماً ← برای اثبات مفهوم برای جملات شرطیه همین کافی است که علم شرطیه دلالت

دارد بر توقف جزایه شرطیه اگر شرط علت یا جزایه هم نباشد و حتی اگر

لزوم هم نباشد آنچه مهم است توقف و ترتب جزایه بر شرط است و لوازم توقف

و ترتب مفهوم رفتار می باشد به عنوان مثال اگر وجوب ایترام متوقف بر آلودن

شخص باشد می توان در چنین علم ای نیز مفهوم گیری کرد و لوازم لزوم علی انحصاری

۱۵. وجوه ندارد

۹۸, ۹, ۲۰

جواب سئوال ساعت اول

مفهوم شرط

۲۰. خروجی در بیان جزایه و شرط بعدی نیست اما در این متنی این ارتباط چیست بحث

واقعه شده آقوله در این خصوص مطرح شده:

۲۵. الف) نظر مشهور اصولیین ← این ادان شرط هستند به واسطه وضع دلالت بر وجود

رابطه بین جزایه و شرط دارند

ب) نظر حقوق الفهائین ← هدایت جمعی شرطیه (که حاصل می شود AVANG)

ما را م تا آخر دو ساعت دارم.

از ترتیب جزا و شرطها دلالت بر ربط مذکور دارد و اما ادوات شرطها تنها وضع شده اند

تا نشان دهند که مدخول آنها (یعنی شرطها) به نحو قضیه‌ی حقیقه‌ی لهاذا شده است

به هر حال ربط مذکور به تنهایی برای اثبات مفهوم کافی نیست بلکه جهت اثبات

مفهوم نیازمند آوردن اساسی هستیم:

۱- اثبات اینکه آنچه معلق و مترتب بر شرط است همیشه حکم است نه شخص علم

۲- اثبات اینکه شرط است منحصره برای جزا است

برای اثبات رکن اول ← می‌توان به اطلاق و قرینگی حکمت استناد نمود و گفت

چون مفاد جمله‌ی جزا اطلاق دارد مقتضای اطلاق لهاذا همیشه حکم است نه شخص

حکم مثلاً «خرجه‌ی او را اجازت داد» فاعله صرفاً «او» از طریق قرینگی حکمت ثابت

می‌کنیم که مفاد امر هم همیشه و عموماً به نحو نسبت ارسال و معنای حرف است و امر

و عموماً که معلق شده بر آوردن «مقید به ملاک خواهی نیست»

برای اثبات رکن دوم ← ۲ راه وجود دارد

راه اول ← اینکه ادعا شود که ادوات شرطها وضع شده اند برای دلالت بر ربط علی

۱- انحصاری.

اشکال: این وجه زرد می شود چنانچه لازم می آید این ادعا این است که استعمال این

آداب حرجایی که علت غیر منحصربه است مجاز می باشد و این خلاف وجدان

است.

راه دوم ← اتمل قائل شویم این ادوات تنه دالات بر لزوم دارند و وضع شده اند

۱۰- برای اهل لزوم و علیت از تفریع جزاء بشرط مفصده می شود و انحصار از اطلاق

شرط مفصده می شود باین معنا که اگر شرط دارای جانستین بود بیان می شدیم

۱۵- این نحو که مثلاً خر مثال فالینجور گفته می شود آن جا که زید او مذهب فاعله کرم ر

عدم ذکر دلیل دیگر خود دلیلی بر عدم نبودن آن شرط و دلیل است و این معنای انحصار

۲۰- است.

شرطی که برای تحقق موضوع آورده می شود:

در جمله ای که زید فاعله کرم می باشد مشغول است بر حکم (و خوب و کرامت) و شرط

۲۵-

(محبی و آسودن) و موضوع (زید) در این جمله موضوع منوط به شرط است و موضوع

به شرط باشد چه نباشد حقوق است.

۱- اما در جمله ای که زید فاعله کرم است مشغول است بر **AVANGI**

حکم (ختم کردن) و شرها (روزی شدن فرزندان) و موضوع (فرزند) است می باشد

شرها محقق ~~و موضوع~~ وجود موضوع است به این معنا که با عدم تحقق

شرها موضوعی نیز محقق نمی شود به چنین جملاتی عملی محقق کننده موضوع

گفته می شود و چنین جملات شرایی دلالت بر مفهوم قرار نمی گیرند شرها

و عدم آن موضوعی هم نیست تا دلالت شود بر نفی حکم از آن موضوع.

۹۸, ۹, ۲۵

دوشنبه ۱۳۹۵

۳۳ ۳۳

مفهوم وصف

هرگاه موضوع حکم به وصف خاصی مقید شده باشد بحث می شود که آیا مقید شدن

مذکور دلالت بر مفهوم دارد یا خیر؟ مانند *أثره الفقير العادل*

موضوع وصف موضوع

عده ای قائل هستند که عملی دارای وصف دلالت بر مفهوم دارد با ادسی زیر

الف) در صورتی که اگر ام غیر عادل هم واجب باشد لازم می آید که مقید عدالت در عملی

ناشئه باشد و حال که فلا هر حال هر مدلهی این است که هر آنچه در مر عملی

مدلول استیالی و تصوری به کار می برد در مراد جدی اش هم **AVANGI** است

۱. اشکال بر دلیل اول ^{تخصیر} ← آری با توجه به قاعده اعتباریت قیود در مخالفت وصف

در حکم هیچ بحثی نیست اما در مخالفت در شخص حکم است نه طبیعی و بدیع حکم.

۵. ب) اگر کلام غیر عادل با جعل دیگری واجب شود فایده ای در ذکر وصف نخواهد

بود و خواست چنانچه در این صورت می توان با جعل خطاب به صورت مطلق مقصود

را ^{۱۰} حاصل کرد بنابراین برای حفظ کلام مولانا لغویت باید در ذکر وصف فایده

باشد و آن فایده این است که حکم شامل فقیر غیر عادل نمی شود پس مقصوم ثابت است.

۱۵. اشکال بر دلیل دوم ^{تخصیر} ← برای رفع محدود لغویت کافی است که ثبوت مقصوم به نحو

صاحبی چیزی نباشد نه سایر حکم یعنی امکان دارد که اگر ام برای بعضی افراد فقیر غیر عادل

۲۰ چون هاشمی و غیره ثابت باشد و اگر فقیر ذکر نمی شد ثبوت حکم به صورت طبیعی ثابت می شد

یعنی برای هر فقیر غیر عادل و برای دفع این توهم وصف را آورده بنابراین نهایت

۲۵ چیزی که از ذکر وصف فهمیده می شود این است که حکم برای طبیعی فقیر ثابت نیست نه اینکه

از صحتی افراد غیر عادل منتفی است.

حالات استیصال وصف:

۱- گاهی وصف همراه با موصوفش ذکر می شود مانند احترم العالم الفقیر در این صورت

اجوع به قاعده ای اعتبار نیست قیود دارد و هر دلیل که برای اثبات مفهوم وصف

آورد شده صلاحیت دارد جز اینجا بر آن استدلال شود.

۲- گاهی وصف بدون ذکر موصوف آورده می شود مانند احترم الفقیر (لقب ناقد می شود) در این حالت

فقط از دلیل اول می توان برای اثبات مفهوم وصف استفاده کرد زیرا به عدت عم

ذکر موصوف لغویت لازم نمی آید و بدین جهت اتفاق نظر وجود دارد که

لقب مفهوم ندارد

مفهوم غایت و استثناء:

از جملات دیگری که اراعه شده مفهوم برایشان ثابت است؛

۲۵- جملات مشتمل بر غایت فاندمم الی العیل

یا جملات مشتمل بر ادرات استثناء مانند اكرم الفقرا الی الفاسق است

شکری نیست که در این دو شخص حکم نه اراعه شده ابرازش به واسطه این

۱. خلفاء بنا بر قاعده اعتبار است قبول ضعیفی است اما آنچه برای اثبات مفهوم

لازم است انتفاء صلیبی حکم است پس در نتیجه چون در این موارد (صلیبی حکم

۵. متضمن نفس شود نفس توان قائل به مفهوم شود.

۱۰. اما برای ابطال محذور لغویت لازم نیاید تا جا ریم که نبوت مفهوم به نحو سابقی

۱۰. چیزی را همانگونه که در مفهوم وصف بیان شد در اینجا نیز بجزیریم بیرون ظاهریم

نبوت مفهوم اولی

ظهوری که سابق بین دلالات :

۱۵. مقدم شد که برای هر تلافی ۳ دلالت است .

۱. تصویر به نفس بستن معنای در مجموع که در زمان هنگام شنیدن لفظ

۲۰. تصدیقی اولی به دلالت تلام بر معنای که متکلم به قصد خطور آن معنا تلام است

۳- تصدیقی ثانوی به دلالت تلام بر معنای که متکلم به قصد خطور آن معنا تلام این نحو

۲۵. بعد چار و بدون هنر و تقیم و غیره استعمال کرده است .

فرق میان دلالتهای ۳ گانه:

از جهت است از جهت صفت

و از جهت تأثیر قدریم

از صیغه منشأ ← منشأ در است تصویر و وضع است و منشأ دالاتهای تقریبی ظهور عالی

متکلم است

از صیغه تا تقریبی ← الف هرگاه قرینگی منضم ای که دالات بر ا (دهی) معنای مخالف

با تلام دارد در تلام یافت شود در این صورت مدلول تقریبی اول و ثانیه مخروشی

می شوند و متحول می گردند بر معنایی که قرینگی دال بر آن است اما مدلول تصویری

با وجود قرینگی منضم همچنان باقی است

ب) اما اگر تلام دارای قرینگی منضم بود تا تیری در هیچ یک از دالات ندارد و فقط میان

ظهور اول تلام و ظهور تقریبی تا زمانی اجازتی شود که در این صورت طبق قواعد جمع عرفی

قرینگی منضم مقدم می شود

* از تعلق دالاتهای ۳ گانه چند اصل مأخوذ می شود:

۱- اصلان المقیبات ← هرگاه تک عودی که متکلم از استعمال لفظی مانند اسرا حفظار

معنای حقیقی را قصد نمود (یا مجازی) اصل این است که قصد اجفلا، معنای حقیقی را

داشته است زیرا اینها نیز می آیند مدلول تصویری لفظاً و معنای حقیقی آن می باشد

و در هر حال متکلم تعلق میان مدلول تصویری و مدلول تقریبی

اولی است

۱. و از آن جهت که ظهور و حجت است حتی اگر ظهور لفظی نباشد و ظهوری باشد در شیء

حجت است و حجت ظهور در این حالت اصطلاح اصالت المعقنه نامیده می شود

۲. اصالت العموم ← هرگاه متکلم لفظ عامی را به کار ببرد مانند این بگو بدر آنم من

جبرانه) بگفت اصالت المعقنه متوجه می شویم که استعمال آن لفظا قصد ظهور عموم

۱۰. در ادراکها کثرت نمودیم نه آیا مدلول تصدیق ثانیه نیز عموم است؛ اصل

این است که متکلم در احتضار صفای عموم جاری بوده و مدار جدی او نیز افعال و اشیا و عموم

۱۵. است زیرا ظاهر حال هر متکلم اطلاقی میان مدلول تصدیقی اولی و ثانیه است و در

اصطلاح به حجت ظهور در اراده و عموم جدید و اصالت العموم گفته می شود

۲۰. و در حقیقت است که تک در اراده و عموم باشد

۳. اصالت الجموع ← هرگاه تک خودی که متکلم در احتضار صفای عامی است یا جمعی

۲۵. مانند تقیم در میان است اصل این است که حجت و بیان واقع است نه جمعی

مانند تقیم و غیره زیرا در اینجا نیز ظاهر حال متکلم اطلاقی میان اولی و

ثانی می باشد.

CHANGE

تصدیق

۹۸، ۹، ۲۷

مناسبات حکم و معنی

مقصود از مناسبات تعینات و تخصیفات است نه به خاطر تفاوت و مناسبات

مدکنیز، از همان عرف (سبقت گرفتن، ارتقا) مذهب به آنها منسوب می شود یعنی

بخاطر آن مناسبات و مناسبات (ملاک) موجود در نفس عرفی موجب تسلسل گیری

تخصیص یا تقسیم دلیل می شود.

توضیح مطلب: گاهی عرف از لفظ عامی که در دلیل به کار رفته ثبوت حکم را

برای حکمی خاصی از معنای آن، استنباط می کند. مثلاً از جمعی (اعض)

ثوبک و اذا صابم البول) عرف اختصاص شستن (غسل) به واسطه آب

را برداشت می کند اگر چه لفظ غسل از نظر لغوی شستن با هر عایمی شامل

20. می شود.

و گاهی نیز بالعکس از حکمی که برای حکمی خاصی وارد شده عمومیت را برداشت می کند. مثلاً وقتی

می گوید (لا تشرب ولا تتوضأ بهاء القربیم) اذا صابم نجاسه) عرف متوجه می شود که این حکم

عمومیت دارد (و شامل آب قریب (نوزه یا شک) آب قلیل است) به تنهایی نیست و هر آب

درگیری را نیز شامل می شود

AVANGE

W

اثبات ملاک با دلیل :

سابقاً دانستیم که برای هر حکمی ملاکی است و آن دلیلی که حکم را ثابت می کند به صورت

التزامی ملاک را هم ثابت می کند.

محل بحث و سؤال: اگر اثبات حکم (مدلول مطلقاً بقی) به خاطر وجود مشکلی همچون عجز،

متعذر باشد آیا با فهم و توان به اطلاق دلیل استناد کرد و وجود ملاک (مدلول التزامی)

اثبات نمود؟

جواب: پاسخ مدتی به بحث تبعیت دلالت التزامی از مطلقاً بقی است در حکمت؛

اگر قائل به عدم تبعیت در حکمت باشیم ← اثبات ملاک ممکن است.

و اگر قائل به تبعیت در حکمت باشیم ← اثبات ملاک ممکن نخواهد بود.

مثلاً: صبح الی تغیب الشمس ← مدلول مطلقاً بقی ^{حکم} و وجوب روزه
← مدلول التزامی ← ملاک آن که وجوب روزه است
نکته: گاهی اوقات دلیل یک حکم به دلالت التزامی دلالت بر حکم دیگر دارد مانند

دلیل وجوب یک چیز به دلالت التزامی دارد بر عدم حرمت؛ در این موارد نیز اگر مدلول

مطلقاً بقی سابقاً شود در این امکان اثبات حکم دیگر به مدلول التزامی این حکم است،

امکان دارد یا نه؟ باز بحث به تبعیت دلالت التزامی از مطلقاً بقی در حکمت

۱۲۵

Subject:

Year: Month: Day:

بازگشت دارد
اگر قائل به تبعیت ← امکان اثبات عدم حرمت سنت
اگر قائل به عدم تبعیت ← امکان اثبات عدم حرمت است
صلی ← دلیل بر حلقه شرعی وجود نماز
← دلالت التزامی در (بر حلقه شرعی دیگر) عدم حرمت نماز